

اشاره

شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق) بنیان‌گذار مکتب فلسفی اشراق از معدود فیلسوفانی است که توانسته بین عرفان و قرآن، عقل و شهود ارتباط برقرار کند. وی در آثار خود به گونه‌ای عقل و کشف و شهود را به قرآن عرضه کرده و در نتیجه بنیاد یک فلسفه وحیانی و عرفانی را پی‌ریخته که در بین اصحاب عقل و اندیشه به «فلسفه اشراق» معروف و مشهور است. مورخان در حدود پنجاه اثر کوچک و بزرگ به نام ایشان ثبت کرده‌اند، که برخی از آنها فلسفه محض و برخی دیگر عرفان براساس برهان و قرآن است. رساله التمجیدات یا مناجاة از جمله رسائل عرفانی شیخ اشراق است که در آن با کلمات عارفانه با حضرت حق نجوا می‌کند. این رساله در قالب فعلی تاکنون به چاپ نرسیده بود، و برای اولین بار تحقیق و تصحیح و تقدیم اصحاب دل می‌شود.

التَّجْمِیْدَات

شهاب‌الدین یحیی سهروردی

تصحیح و تحقیق: محمد ملکی*

پیشگفتار

«رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مِنَ الْأَبْرَارِ»^۱

لَمَّا سَهَوْنَا عَنِ مَنَاجَاةِ رَبِّنَا وَثَارَ عَلَيْنَا ثَائِرُ الْعَفَلَاتِ^۲

* سردبیر.

۱. آل عمران، آیه ۱۹۳؛ پروردگارا، گناهان ما را بر ما ببخشای، و بدیهایمان را از ما بزدای، و ما را در زمره نیکان بمیران.

۲. این واژه در صحیفه سجاده هم به همین معنا به کار رفته است. «سَهْوُ الْعَفَلَاتِ» بی توجهی و سهل‌انگاریها.

نک: دعای سوم.

تتلم عرش القرب متا فبادرت محاجرنا تنصب بالعبرات
 فشرع مولانا السجود لسهونا فحار اللعين الرجس بالحسرات^۱
 حکایت دوری و مهجوری انسان و هبوط و فرود او به این مَعاک دنیا، حکایتی است که بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند. اما امیر توحید، حضرت علی(ع) می‌فرماید:

يا عبادَ الله لا تغزتنكم الحياة الدنيا فإنها دارٌ بالبلاءِ محفوفةٌ
 وبالْفناءِ معروفةٌ وبالْغدرِ موصوفةٌ وكلُّ ما فيها إلى زوالٍ...^۲ هان ای
 بندگان خدا، چند روز دنیا شما را نفریید و به زینت خود نیالاید. دنیا
 سرایی است که مشحون از بلا و محتتهاست، فناء دنیا معروف، و
 نیرنگ‌بازی آن شناخته شده است و سرانجام آن نابودی و زوال است.
 من ملک بودم فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم^۳
 پس اگر این است، این همه حکایت و شکایت مهجوری که در قالب دعا و مناجات و شعر
 عرضه شده و می‌شود برای چیست؟

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جداییها حکایت می‌کند
 کز نیستان تا مرا بُبریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
 سینه خواهم شَرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق^۴

۱. چون در مناجات با پروردگار خویش به خطا رفتیم؛ و سهل انگاریها و بی خبریها از ما انتقام گرفت؛ و درگاه قُرب حضرت حق به روی ما بسته شد، و از چشمهای ما اشک جاری گشت؛ آن گاه سرور ما «سجده» را در مقابل خطای ما تشریح کرد؛ و شیطان پلیدی نفرین شده در حسرت و فسوس سرگردان شد. نک: فرهنگ اصطلاحات عرفانی محیی‌الدین ابن عربی، ص ۸۳۲؛ به نقل از لطایف الأسرار، ابن عربی، ص ۱۱۱.
۲. نک: مصباح البلاغة، ج ۱، ص ۴۵؛ همین حدیث با مختصر اختلاف در الفاظ در خطبة ۲۲۶، ص ۳۴۸ از نسخه صبحی صالح آمده است: «الدُّنیا دارٌ بالبلاءِ محفوفةٌ، وبالْغدرِ معروفةٌ، لا تدومُ أحوالُها، ولا یسَلِّمُ نزلُها، ألعیشُ فیها مذمومٌ، والأمانُ منها معدومٌ...» امام عارفان، در دیگر کلمات خود نیز دنیا و دنیاداران سوء راه، نکوهش کرده و می‌گوید: «ألا إِنَّ الدُّنیا دارٌ لا یُسَلِّمُ منها إلا فیها، ولا یُنجی بشیءٍ کان لها: ابتلی النَّاسُ بها فتنةً... فتزودوا فی الدُّنیا، مِن الدُّنیا...» نک: نهج البلاغه، خطبه ۶۳ - ۶۴؛ از نسخه صبحی صالح.
۳. مراد حافظ از «آدم» آن نفس اماره‌ای است که در وجود آدم بود و او را اغوا کرد تا از آن ممنوعه بخورد و در نتیجه از فردوس برین که جایش بود، به مَعاک زیرین فرو فرستاده شود.
۴. دفتر اول مثنوی، نسخه قونیه. جناب مولانا با لطافت خاص مثنوی را با فعل «بشنو» شروع کرده که خود

آیا جز هجران و فراقی که تمام وجود انسان رانده شده را در بر گرفته و در او اشتیاقی به وجود آورده، چیز دیگری هست. اشتیاق حالتی است برخاسته از فراق؛ و فراق^۱ درد جانکاهی است که چون موریانه وجود آدمی را می‌خورد و صدای آن در هیچ جا شنیده نمی‌شود. آری، چنین است که شهروردی، آن جان سوخته و قلب دردمند از درد فراق، در مناجات خود می‌گوید: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا عَنِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا»^۲؛ خدایا، مرا از دیاری که مالکان و حاکمان آن از جمله ظالمان اند دور بساز.

بد مَحالی جُست که او دنیا بجُست	نیک حالی جُست که او عقبی بجُست
مَکرها در کسب دنیا بارد است	مَکرها در ترک دنیا وارد است
چَیست دنیا از خدا غافل بُدن	نی قُماش و نقره و میزان و زن ^۳

ط اشاره به «إقرأ» دارد که در کوه جِرا بر رسول الله اعظم خوانده شد. نکته دیگری هم که در این دو بیت به آن اشاره شده تشبیه انسان به «نی»، «نی» است. او می‌گوید نی یک آلت توخالی است و آن صداها و الحان خوشی که از درون سینه او خارج می‌شود و دنیایی را می‌شوراند متعلق به کس دیگری است. انسان کامل نیز چنین است، یعنی وجودش از آن دیگری است. هرچه هست، جلال و جمال حضرت حق است که در درون انسان دمیده شده است؛ «ونفختُ فیهِ من رُوحی» و دیگر گفته‌اند: «نی» همان مرشد عالی و کاملی است که درونش از مایوسوی الله خالی است، و دیگر نی در زبان فارسی در نفی استعمال می‌شود، یعنی نفی مایوسوی الله. پاره‌ای نیز «نی» را به قلم تشبیه کرده‌اند که در تفاسیر مثنوی آمده است. نیستان همان مرتبه احدیت یا مرتبه اعیان است. در ادامه می‌گوید: ای مردم، که در این عالم محبوس و از مشاهده نیستان حقیقت بازمانده‌اید، من سینه بی کینه می‌خواهم که در فراق یار حقیقی شرحه، شرحه شده باشد؛ و حکایت دوری و شکایت مهجوری برای آن است که تا آدمی در نشئه دنیاست و حقیقت فنا از وی پوشیده است، در این صورت وصل حاصل نمی‌شود و اینجاست که حکایت شکایت، نظر به گذشته دارد و یا برای تنبیه اهل غفلت و ارباب حجاب است. نک: شرح کبیر انقروی؛ جواهر الأسرار وزواهر الأنوار؛ مخزن الأسرار؛ هر سه اثر از آثار جاویدان شروح مثنوی حضرت خداوندگار است.

۱. فِراق: جدایی و دوری به ویژه جدایی از کسی که مورد محبت است، مانند معشوق.

فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست بیا و بر دل من بین که کوه الوند است

۲. این دعا در رساله التمجیدات، التمجید الثانی، آمده است که تلمیحی از آیه شریفه ۷۵ سوره نساء است. در پانوشت متن رساله توضیحی درباره «أهل» و «ظالم» آمده است.

۳. مثنوی، دفتر اول، ص ۴۷، چاپ هرمس؛ نسخه دکترا عبدالکریم سروش، دفتر اول، بیت ۹۸۵ - ۹۹۰. مولانا

راستی، زمانی که دردها چونان موربانه وجود آدمیان را می‌خورد و کسی را یارای شنیدن آن نیست، به کجا باید پناه برد. زمانی که نمی‌شود فریاد برآورد و غمی که در جان و دل آدم رخنه کرده با کسی در میان گذاشت، چه باید کرد. آیا حدیث نفس مرهم این‌گونه دردهاست؟ آیا شبانگاهان که همه عالمیان به خواب غفلت فرو رفته‌اند و آدمیان در بسترهای نرم و سخت آرمیده‌اند: «التَّاسُ نِيَامُ فَإِذَا مَاتُوا إِنْتَبَهُوا»^۱ با تنهایی خویش می‌توان این دردها را درمان کرد؟ آیا در شبانگاهان باده و چنگِ حَمَارِ خام، می‌تواند انسانها را از دردها نجات دهد؟

سحرگاهان که مخمور شبانه	گرفتم باده با چنگ چغانه
نهادم عقل را رهتوشه از می	ز شهر هستی‌اش کردم روانه
نگار می‌فروشم عشوه‌ای داد	که ایمن گشتم از مکر زمانه ^۲

عارفان و عالمان و آن کسانی که در شبانگاهان سر و سِری با معبود خود دارند، با این دردها، حال چه درد فراق و چه درد عشق و مستی، و چه دردی که نتیجهٔ آمال و آرزوهای بالابند و دست‌نیافتنی است و گاهی به سراغ آدمیان می‌آید، چگونه کنار آمده‌اند؟ آیا سر به بالین آموزه‌های حافظ نهاده‌اند که خود زیباترین نوع مناجات با حضرت حق است؟

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت	آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت	جانم از آتش مهر رُخِ جانانه بسوخت
خرقهٔ زهد مرا آبِ خرابات ببرد	خانهٔ عقل مرا آتش میخانه بسوخت ^۳

به راستی، انسانی که بار امانت به دوش کشیده و در روز الست «قالوا بلی»^۴ گفته و نفس و

ط جلال‌الدین محمد بلخی در بیت اول به آیهٔ بیستم سورهٔ شوری «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» و در بیت دوم، به حدیث «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَتَرْكُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ عِبَادَةٍ» اشاره می‌کند.

۱. بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۳؛ «نیام» خواب جسم و «نیام» خواب قلب را گویند. پناه بر خدا از آن زمانی که قلبهای ما به خواب عمیق فرو روند و زمانی به خود آیند که دیگر فرصتی برای بیدار ماندن نمانده و نزدیک است که ناقوس مرگ نواخته شود.

۲. دیوان حافظ، نسخهٔ غنی، غزل ۴۲۸، ص ۳۲۲.

۳. همان، غزل ۷۱، ص ۹۹.

۴. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» «قالوا بلی» شهدنا

روحي که مثال حضرت حق در زمين است^۱ و جاىگاه او در روى زمين، جاىگاه خليفه‌اللهمي است، چگونه بايد اين درد فراق را حل کند؟
 يك لحظه بلانوش ره عشق قديميم يك لحظه «بلى» گوى مناجات «الستيم».
 «الستُ بربكم» ايزد که را گفت که بود آخر که آن ساعت «بلى» گفت^۲
 اينجاست عارفانى که دچار درد عشق و فراق مى‌شوند و دم فرو مى‌بندند و سکوت را چاره کار مى‌دانند و آشکار کردن آن را نيز جايز نمى‌شمارند، به نيابيش و مناجات با حضرت معبود روى مى‌آورند و در تنهائى خويش با زبان دل با معبود خود به نيابيش مى‌پردازند که آرامش دلهاى دردمند در همين نيابيش با پروردگار است. همين نيابيش است که عميق‌ترين آثار را بر روح و فطرت انسان نيابيشگر مى‌گذارد و او را آن چنان رشد مى‌دهد که جامعه محييط و وراثت بر او تنگى مى‌کند. نيابيش تجلى دو نياز و دو احساس در روح آدمى است که در فقر و عشق متجلى مى‌شود و روح انسان عاشق را به مبدأ هستى وصل مى‌کند.^۳

أَيُّهَا الْقَلْبُ الْحَزِينُ الْمُبْتَلَا فِي طَرِيقِ الْعِشْقِ أَنْوَاعِ الْبَلَا
 لَكِنَّ الْقَلْبُ الْعَشُوقُ الْمُمْتَحِنُ لَا يُبَالِي بِالْبَلَايَا وَالْمِحْنِ^۴
 مناجات، يعنى اتصال عالم ناسوت به عالم لاهوت و قرار گرفتن فقير محض در برابر كمال

ط أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين» اعراف، آية ۱۷.

«أَيُّهَا اللّاهى عَنِ الْعَهْدِ الْقَدِيمِ أَيُّهَا السّاهى عَنِ النَّهْجِ الْقَوِيمِ»

(بهائى)

۱. «فَالنَّفْسُ خُلِقَتْ وَأُبْدِعَتْ مِثَالاً لِلْبَارِى جَلَّ اسْمُهُ ذَاتاً وَصِفَةً وَفِعْلاً مَعَ التَّفَاوُتِ بَيْنِ الْمِثَالِ وَالْحَقِيقَةِ، فَللنفس في ذاتها عالم خاص ومملكة شبيهة بمملكة بارئها...» نك: ملاصدرا، الشواهد الربوبية، تحقيق و تعليق: سيد جلال الدين آشتياني، ص ۲۵؛ و «وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّفْسَ خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، كَمَا وَرَدَ قَوْلُهُ تَعَالَى «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَأَحْكَمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص، آية ۲۶) «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكَ خَلِيفَةَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (انعام، آية ۱۶۵) نك: شهاب‌الدین سهروردی، اللوح العمادية، ص ۹۸.

۲. علامه طباطبائی، شرح شفاهی گلشن راز، تقریر: علی سعادت‌پرور، ص ۲۱۲.

۳. برگرفته از کتاب نیایش، معلم شهید دکتر علی شریعتی که صلاح و سداد طیف وسیعی از جوانان زمان او، مدیون آموزه‌های این معلم انقلاب است.

۴. شیخ بهائى، دیوان اشعار، نان و حلوا، ص ۱۶۱.

و غنی مطلق؛ با این حساب، همه موجودات به تسبیح و تنزیه حضرت حق می‌پردازند: «وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم»؛^۱ «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛^۲ «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».^۳ آیات پرشمار دیگری نیز وجود دارد که چه به تصریح و چه به اشاره، بیانگر تسبیح و تقدیس همه موجودات عالم هستی است.

هر کس به زبانی صفتِ حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه^۴ از همه مهم‌تر در شرایع آسمانی، نماز زیباترین نیایش‌ها شمرده شده است و در آیات بسیاری نیز به این مسئله تصریح شده است: «رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَمَن ذُرِّيَّتِي»،^۵ «واقم الصلاة لذكرك»^۶ و دهها آیه دیگر. همچنین احادیث پرشماری نماز را عالی‌ترین مناجات با حضرت رب الارباب می‌شمارد و تأکید بسیاری نیز بر آن شده است: «المصلى يُناجى رَبَّهُ».^۷ در کوی خرابات کسی را که نیاز است هشیاری و مستی‌ش همه عین نماز است و نیز زیباترین و دل‌انگیزترین نیایشها را در شماری از آیات قرآن، احادیث، دعاهاى رسیده از امامان معصوم - درود خدا بر آنان باد - مانند دعاهاى سحر، صباح، کمیل، ابوحمزه ثمالی، به ویژه در صحیفه حضرت سید ساجدان، زینت عابدان، امام علی بن الحسین (ع) می‌توان یافت که در همه آنها عشق و عرفان و نیاز عالم هستی به مبدأ آفرینش، موج می‌زند و ترنم آنها دل و جان هر انسانی را می‌شوراند. هر سالکی با اخلاص و معرفت سر بر آستان حضرت حق بساید، تمامی حجابها زدوده خواهد شد.

۱. إسرائ، آیه ۴۴.

۲. تغابن، آیه ۱.

۳. حشر، آیه ۱.

۴. اصل شعر از خیالی بخاری است که شاعر دوره بازگشت شمرده می‌شود. جناب شیخ بهایی آن را مخمس کرده است. نک: دیوان شیخ بهایی، چاپ سعید نفیسی، ص ۳۴۸. در بعضی منابع این بیت با این قالب نیز آمده است: هر کس به زبانی صفت نعت تو گوید/نایی به نوایی و مطرب به ترانه.

۵. ابراهیم، آیه ۴۰.

۶. طه، آیه ۱۴.

۷. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۱۵. در این باره علاوه بر آیات و روایات، نک: فراسوی نیایش، نگارنده، شرح و ترجمه رساله اسرار الصلاة ابن سینا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.

حجاب چهره جان می شود غبار تنم
 خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم
 چنین قفس نه سزای چون من خوش الحانی است
 روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
 عیان نشد که چرا آمدم کجا رفتم
 در ریخ و درد که غافل ز کار خویشتم^۱
 در قرآن، این دفتر پر فیض الاهی، نیز شماری از آیات آمده که چگونگی نیایش را به
 انسانهای دردمند می آموزد.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار»^۲
 پروردگارا، در سرای دنیا و آخرت به ما بهره نیکو عطا کن، و ما را از
 عذاب آتش محفوظ بدار.»^۳ «ربنا إتنا سمعنا منادياً ینادی للإیمان»^۴
 پروردگارا، همانا ما شنیدیم که نداکننده ای به ایمان فرامی خواند.» «ربنا
 أغفر لنا ذنوبنا وإسرافنا فی أمرنا وثبت أقدامنا وانصُرنا علی القوم الکافرین»^۴
 پروردگارا، گناهان و زیاده روی ما در کارهایمان را بر ما ببخشای و
 گامهای ما را ثابت بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.» «ربنا
 فأغفر لنا ذنوبنا وکفر عتاً سیئاتنا و توقنا مع الأبرار؛ پروردگارا، گناهان ما را
 بر ما ببخشای و بدیهایمان را از ما بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران.»
 احادیثی نیز از جناب رسول الله اعظم و هادیان امت او، درود خدا بر آنان باد - با همین
 سبک و سیاق نقل شده است:

«اللهم إنی أسئلك الأمن والإیمان؛ بارالها، من از تو درخواست آسودگی
 و باور قلبی دارم.»^۵ «اللهم آحینی مسکیناً وأمّتی مسکیناً وأحشرنی

۱. دیوان حافظ، چاپ غنی، غزل ۳۴۲، ص ۲۷۳.

۲. بقره، آیه ۲۰۱.

۳. آل عمران، آیه ۱۹۳.

۴. همان، آیه ۱۴۷.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۸۷ حدیث ۲۵.

في زمرة المساكين؛ بارالها، مرا در حالی که نیازمند به تو هستم زندگی
ده و با همین نیاز مرا بمیران و سرانجام مرا در جمع نیازمندان به
خودت قرار ده.^۱

و صدها آیه و حدیث دیگر که همه آنها درون مایه نیایشی دارند و نمونه کامل آن، در اوج
فصاحت و بلاغت در صحیفه امام زین العابدین (ع) که سراسر آن نیایش و عرض نیاز عبد به
درگاه معبود است، نمود پیدا کرده است.

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يَجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ، وَيَا
مَنْ لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ، وَيَا مَنْ هُوَ مَنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ، وَيَا
مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ؛ ای پروردگار من، گفتار گویندگان در وصف
ذات اقدس تو خموش ماند و به درماندگی خویش اعتراف کرد؛ ای
پروردگار من، چشم امید امیدواران همواره به درگاه تو دوخته شده و
هرگز ناامید و محروم بازنگردد؛ ای پروردگار من، نیکوکاران را فراموش
نفرمایی و نیکوییها را بدانسان که شایسته الوهیت توست پاداش دهی؛
ای آنکه بندگان پارسای تو از تو بیمناک و اصحاب صالح و تقوا از
خشیت تو بلرزند.^۲

حال شایسته و بایسته است پس از این مقدمه مختصر، به شماری از رساله‌هایی که در
قالب «مناجات» از امامان معصوم (ع) و عالمان و عارفان به جا مانده اشارتی شود و سپس به
معرفی تفصیلی رساله التمجيدات، یا المناجاة، شیخ اشراق که به نوعی مناجات‌نامه جناب
شهروردی است پرداخته شود.

یکم: اولین مناجات‌نامه‌ای که به دست ما رسیده، از جناب امیر توحید و عرفان، امیرمؤمنان،
علی (ع) است. این رساله با نامهای «مناجات الهیات» و یا «مناجات امیرالمؤمنین»^۳ و «المناجاة

۱. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۶، ۳۰ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۰۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱،
ص ۲۳۲.

۲. صحیفه کامله سجاده، دعای ۳۱.

۳. گرچه هیچ یک از این عنوانها با این ترکیب، فصیح و بلیغ نیستند و با قاعده نحوی و صرفی تطبیق
نمی‌کنند. گویا این نامها را نسخ بر این مناجات‌نامه گذاشته‌اند.

الإلهیات» در برخی از کتابخانه‌های کشور، از جمله در کتابخانه مجلس، فهرست شده است. کفعمی در بلدالامین و مصباح،^۱ و مجلسی در بحارالانوار^۲ نیز از این رساله نامی برده‌اند و آن را به امیر توحید حضرت علی(ع)، نسبت داده‌اند. این رساله در حدود پانزده صفحه و زبیری است و شامل مضامین عالی عرفانی و اخلاقی است که تمام جملات آن با کلمه «إلهی» شروع می‌شود.^۳ برخی از فرازهای این مناجات‌نامه با رساله شیخ مقایسه و در پانوشت متن آورده شده است.

دوم: مناجات‌نامه‌ای است با عنوان «مناجات منظومه» نقل شده که منسوب به حضرت امیرمؤمنان است و در مفاتیح‌الجنان آمده است.

سوم: نهج‌البلاغه، در نهج‌البلاغه خطبه‌ها و نامه‌ها و یا کلمات قصاری هستند که خمیرمایه نیایشی دارند، ولی چندین خطبه و نامه به طور خاص در قالب نیایش با معبود عرضه شده است از جمله خطبه و نامه‌های: ۴۶، ۷۸، ۲۲۵، ۲۲۷ و کلمه قصار ۷۸. امام عارفان در کل نهج‌البلاغه و در تمام عمر با خدای خود سخن گفته است، ولی در این خطبه‌ها آن امام همام با مضامین عالی با معبود خود به گونه‌ای به راز و نیاز نشسته است که در طول تاریخ سرمشقی بر انسانهای مشتاق عشق الاهی شده است. بخشهایی از این نیایش نامه‌ها در پانوشت متن نیایش نامه سهروردی ذکر شده است تا مقایسه‌ای نیز صورت پذیرد.

چهارم: مناجات خمس عشره که در مفاتیح‌الجنان آمده و معروف و مشهور است و شامل پانزده مناجات‌نامه کوتاه است. مانند: مناجات التائبین؛ مناجات الشاکین؛ مناجات الذاکرین؛ مناجات الزاهدین؛ مناجات الشاکرین و

پنجم: مناجات شعبانیه است که ائمه(ع) در ماه شعبان آن را زمزمه می‌کردند و در مفاتیح‌الجنان و کتابهای ادعیه در ضمن اعمال ماه شعبان آمده است.

ششم: مناجات‌نامه‌هایی است که در کتابهای ادعیه و مفاتیح‌الجنان زیر عنوان مناجات طلب حوائج و... آمده که بسیاری از آنها در کتاب باقیات صالحات در حواشی مفاتیح آمده است.

هفتم: دعاهایی است که خمیرمایه نیایشی دارند و نوعاً از ائمه(ع) صادر شده‌اند. مانند:

۱. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، ص ۳۱۱، چاپ سنگی.

۲. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۹.

۳. این رساله را آقای علی اوجبی تحقیق کرده و به همراه یک رساله دیگر، از سوی کتابخانه مجلس و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

دعای جوشن کبیر، دعای سحر، دعای صباح و...

هشتم: صحیفه سجادیه که از آن با عنوان زبور آل محمد و انجیل اهل بیت نیز تعبیر می‌کنند. سخن گفتن از این شاهکار که امام معصوم آن را خلق کرده، در گنجایش این مقدمه نیست. کتابها و شرحهای بسیاری بر این صحیفه مبارکه نوشته‌اند که از جمله آنهاست: لوامع الأنوار العرشية في شرح الصحيفة السجادية، حکیم سید محمدباقر حسینی شیرازی؛ شرح سید علیخان کبیر؛ و دهها شرح دیگر.^۱

نهم: دعاء عظیم، رساله‌ای متعلق به ابونصر فارابی است که با عنوان «دعاء عظیم» از وی به یادگار مانده است و ابن ابی‌اصیبه متن آن را در عیون الأنبا آورده است.^۲

دهم: مناجاتنامه ابن سینا، که رساله‌ای در قالب دو خطبه (خطبه توحیدیه و خطبه الخمریه)^۳ است و بسیاری از کتاب‌شناسان محقق، این رساله را از جمله آثار وی شمرده‌اند. از عارفان و عالمان دیگری نیز مانند فخرالدین رازی،^۴ خواجه عبدالله انصاری، شیخ بهایی، اخوان صفا، رساله‌هایی در قالب مناجات به یادگار مانده است که بسیاری از آنها چاپ و منتشر شده است. یازدهم: رساله‌ای است از سهروردی که در قالب مناجات با حضرت معبود بیان شده است که با عنوانهای «التمجیدات» و یا «المناجاة» معروف و مشهور است و از جمله آثار وی شمرده شده است.^۵

۱. زیباترین تعبیرات و موسیقایی‌ترین کلمات درباره صحیفه سجادیه، در کتاب نیایش معلم شهید انقلاب دکتر علی شریعتی آمده است.

۲. آقای محسن مهدی، این «دعاء عظیم» را با چند رساله دیگر از فارابی، بر اساس نسخه ابن ابی‌اصیبه تصحیح کرده و با نام، کتاب الملة ونصوص أخرى، در نشر دارالشرق بیروت در سال ۱۹۹۱ میلادی چاپ شده است. آقای سعید رحیمیان نیز آن را زیر عنوان نیایشی بزرگ، ترجمه کرده و با چند رساله دیگر فارابی، از سوی انتشارات علمی و فرهنگی چاپ و منتشر شده است.

۳. این رساله با شرح و توضیح در مجله معارف، دوره دوم، شماره دوم، آبان ۱۳۶۴، ص ۲۳ - ۵۳، چاپ و منتشر شده است. در پانوش متن رساله التمجیدات، بخشهایی از خطبه ابن نقل شده است.

۴. فخرالدین رازی، یار دبستانی شیخ اشراق در مراغه، باب پنجاه و نهم کتاب جامع العلوم «ستینی» را تحت عنوان «الدعوات» به دعا و نیایش اختصاص داده است. این اثر با تحقیق، سید علی آل داوود، از سوی بنیاد موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار به چاپ رسیده است.

۵. این رساله در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود و سپس متن آن با تصحیح و تحقیق در پی خواهد آمد.

سنتی بین عارفان و فیلسوفان و حتی امامان معصوم (ع)^۱ معمول و مرسوم بوده که نیایشهای خود را در قالب رساله‌هایی بنگارند تا سالکان کوی حقیقت این رساله‌ها را همانند دستورالعمل‌های عرفانی به کار گیرند و با آب جاری آنها ناشایستگیهای دل و جان خود را بشویند. رساله «التمجیدات» شیخ اشراق، از این‌گونه رساله‌هاست.^۲

۱. البته امامان معصوم رسماً به نگارش چنین رساله‌هایی نپرداخته‌اند، بلکه راویان، گفته‌های آنان را که در قالب دعا و نیایش عرضه می‌شد، شنیده‌اند و نقل و سپس جمع و تدوین کرده‌اند. دعای کمیل، ابوحزمه شمالی، صحیفه سجاده و... از آن جمله است.

۲. دهکده زیبای سهرورد به دور از هیاهوی زمان در دامنه کوهی در میان انبوه درختان همچنان به وجود فرزندی که در دامان خود پرورده است، می‌بالد و افتخار دارد که سرشت فرزندی چون شهاب‌الدین یحیی سهروردی «شیخ اشراق» و شهاب‌الدین عمر سهروردی «شیخ العراق» و چندین نام‌آور دیگر، از خاک او سب‌رشته شده‌اند؛ کسانی که پای در خاک و سر بر افلاک دارند. شهاب‌الدین یحیی سهروردی یکی از فرزندان این روستاست. ابوالفتوح خالق البرایا، شهاب‌الدین یحیی سهروردی، چونان همه آدمیان که دیر یا زود می‌آیند و بهره‌ای از کهنه دفتر هستی را که زندگی‌اش می‌نامند، می‌ربایند و دیری هم نمی‌پاید؛ گرچه صدای مانایی نداشت و یا نگذاشتند بماند، ولی چهره و آثار و افکار ماندگاری از خود بر جای گذاشت. شیخ اشراق در سال ۵۴۹ ق در سهرورد، حوالی شهر سلطانیة زنجان، به دنیا آمد و در سنین جوانی به مراغه رفت و تا حدود بیست سالگی در آن شهر به تحصیل علوم عقلی و نقلی پرداخت. پس از آن دوره عازم اصفهان شد و تا سی سالگی در این شهر به تحصیل و تدریس و ریاضات شرعیه پرداخت. پس از آن به آنتولی رفت و مدتی در شهرهای این منطقه به سختی روزگار گذراند و سرانجام به سال ۵۷۶ ق به سوی شام و حلب رفت و پس از دو سال اقامت در آن شهر، به فتوای برخی از فقیهان دنیا طلب به جرم آزداندیشی به چلیپای حسادت آویخته شد و روح بزرگ این فرزند پرافتخار ایران زمین، در روز جمعه پنجم رجب سال ۵۸۷ ق در جوار حضرت حق به آرامش رسید. برای اطلاع بیشتر از آثار، افکار و زندگی شیخ، نک: در امتداد وحی و عرفان: رویکرد حیاتی و عرفانی شیخ اشراق در فلسفه، چاپ دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸؛ با‌م‌داد اشراق: احوال، آثار، مبانی و منابع فلسفه شیخ اشراق. نگارنده در این دو اثر به تفصیل و با استناد به آثار کهن و آثار خود شیخ، زندگی، آثار و افکار خاص شیخ را بررسی کرده است. شمس‌الدین شهرزوری: نزهة الارواح و روضة الافراح، تحقیق: عبدالکریم ابوشویرب، چاپ پاریس، ص ۳۷۵ - ۳۹۲ و ترجمه آن ص ۴۵۵ به بعد؛ ابن خلکان، ترجمه وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۲؛ قطب‌الدین محمد اشکوری، محبوب القلوب، المقالة الثانية، ص ۳۴۵ به بعد؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۲۹۷ به بعد؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، نیمه دوم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۱۲۲۲؛ سید حسین نصر، سه حکم مسلمان، ص ۶۱ - ۹۷؛ و مقدمه جلد سوم مجموعه مصنفات.

نگارنده سالهاست با آثار جناب شیخ اشراق مانوس و در حال حاضر هم مشغول تصحیح و تحقیق آثار اوست. در اینکه این رساله از آن شیخ است تردیدی نیست، چون سبک و سیاق و فضای کلی رساله حکایت از قلم، بیان، اصطلاحات و تفکر شیخ دارد. از همه مهم‌تر، نکته‌ای است که هرگونه شک و تردید را می‌زداید: فرازهایی از این رساله در دیگر آثار شیخ، که انتساب آنها به شیخ قطعی است، آمده است. به عنوان مثال، بخشهایی از رساله تمجیدات و یا المناجاة، خطبه رساله هیاکل اللور است که در قالب نیایش در آغاز آن رساله آمده است، و یا فرازهایی از این دو رساله در کتاب حکمة الاشراق، مقامات صوفیه، الالواح العمادیه، و کتاب التلویحات اللوحیه والعرشیه و برخی از آثار دیگر آمده است.^۱ دیگر اینکه بسیاری از مورخان تمام یا فرازهایی از این رساله را در آثار خود آورده‌اند. نکته دیگر اینکه بسیاری از سهروردی‌پژوهان محقق، انتساب این دو رساله را به شیخ اشراق تأیید کرده‌اند.^۲

۱. تمام این‌گونه موارد در متن رساله، در داخل دو کمان مشخص و نشانی داده شده است.
۲. در چگونگی تالیف این رساله چندین قول است که همه آنها را می‌توان در دو قول خلاصه کرد. اولاً کسی در انتساب این رساله به شیخ تردید نکرده است و اگر هم چنین تردیدی از سوی کسانی روا داشته شده باشد، با توجه به آموزه‌ها و نوع تفکر و اندیشه، حتی اصطلاحات شیخ و وجود پاره‌ای از آثار دیگر شیخ در این رساله و یا بالعکس، این تردید از روی تحقیق نیست. عده‌ای بر این باورند که این رساله را شیخ ننوشته است، بلکه شاگردان یا کسانی که از نزدیکان او بودند این رساله را از آثار و یا از اقوال شفاهی وی جمع و تدوین کرده‌اند. عده‌ای نیز بر این باورند که جناب شیخ این رساله را خود نوشته و فرازهایی از آن را به مناسبتی در آثار دیگر خود نیز آورده است. در هر دو صورت، سخن، سخن شیخ اشراق است؛ حال فرق نمی‌کند که او خود بنگارد و یا دیگران آن را از آثار و یا اقوال شفاهی وی جمع و تدوین نمایند. تنها فرقی که هست اینکه اگر تمام متن این مناجات‌نامه در دیگر آثار وی آمده باشد، دیگر نباید این رساله را به عنوان رساله مستقل از آثار شیخ به شمار آورد، گرچه این‌گونه نیست، بلکه بخشهایی از این رساله در دیگر آثار وی آمده است. به هر حال، این کار امروزه هم مرسوم و معمول است. بیش از نیمی از آثار استاد مطهری چنین است که سخنرانیهای وی را در قالب کتاب تدوین و به نام وی عرضه می‌کنند. و همچنین سخنان امام را در قالب صحیفه امام عرضه کرده‌اند و طبعاً از نظم و نظام یک نوشتار برخوردار نخواهد بود. البته نگارنده بر این باور است که رساله التمجیدات، یا المناجاة فراهم آمده از سخنان شیخ اشراق است که دیگران آن را جمع و تدوین کرده‌اند. البته به این نکته باید توجه شود که این رساله از سخنان شفاهی شیخ جمع و تدوین نشده است، بلکه از آثار قلمی اوست که در دیگر آثار وی به طور پراکنده آمده و سپس در قالب یک رساله

اما نسخه‌های این رساله که منابع و نسخه‌شناسان آثار سهروردی از آن با عنوانهای: «التمجیدات» و «المناجاة» یاد کرده‌اند، در واقع از آثار شیخ جمع و تدوین شده‌اند. این نسخه‌ها در بخش نسخ خطی کتابخانه‌ها موجود است و بزرگانی از علم و دانش نیز به وجود آنها گواهی داده‌اند و برخی هم پاره‌ای از آنها را چاپ و منتشر کرده‌اند، ولی تاکنون این رساله به صورت منقح و با تحقیق و تصحیح و ویرایش چاپ و منتشر نشده است. این نسخه اولین نسخه تحقیقی است که منتشر می‌شود.

بهترین نسخه‌شناسی این رساله آثار خود شیخ اشراق است که فرازهایی از این رساله به طور پراکنده در آثار شیخ آمده که این موارد در پانوشتن متن رساله، نشانی داده شده است. علاوه بر این، به چند منبع که این رساله را از آثار شیخ شمرده‌اند اشاره می‌شود.

۱. محمدعلی ابوریان این رساله را با عنوان «المناجاة» از جمله آثار شیخ برشمرده است.^۱
۲. ابومظفر اسفراینی نیز این رساله را شرح کرده است.^۲

۳. در کتابخانه راغب پاشا مجموعه‌ای به نام التقدیسات، به شماره ۱۴۸۰/۳، و در سرای احمد ثالث به شماره ۳۲۷۱/۴ نگهداری می‌شود که یکی از رساله‌های آن مجموعه‌ها، همین التمجیدات است.^۳

۴. مجموعه‌ای از رسائل عرفانی و فلسفی به شماره ۱۲۲۶ در مجلس نگهداری می‌شود که دو رساله از این رسائل، متعلق به شهاب‌الدین یحیی سهروردی است. یکی از آنها همین رساله التمجیدات است که از صفحه ۲۹ - ۳۵ را شامل می‌شود.

۵. استاد محمدتقی دانش‌پژوه نیز یک نسخه از این رساله را که در کتابخانه آصفیه با شماره ۳۷۱ نگهداری می‌شود دیده و هم ایشان تصویری از آن را به ایران آورده و در مجموعه آرام‌نامه به چاپ رسانده است.

ط تدوین شده است، چون به خوبی آثار یک نوشتار در آن آشکار است. هلموت ریتز و جناب دکتر سید حسین نصر براین باورند که این نوع ادعیه و خطابه‌ها و رساله‌های کوچکی که در ذیل عنوان کلی «الواردات والتقدیسات» تدوین شده، توسط یکی از شاگردان او، به احتمال قوی شهرزوری، از آثار وی جمع و تدوین شده است. نک: سید حسین نصر، جاودان خرد، ص ۴۰۴.

۱. نک: اصول الفسفة الإشراقیة، ص ۴۶.

۲. نک: اصول الفسفة الإشراقیة، ص ۴۶.

۳. برای تفصیل نسخه‌شناسی نک: آرام‌نامه، محمدتقی دانش‌پژوه، نیایشنامه سهروردی، ص ۹۱.

۶. در کتابخانه ایصوفیه مجموعه‌ای با شماره ۲۱۴۴/۱ و تاریخ کتابت ۶۵۲ ق نگهداری می‌شود که عنوان آن «الواردات والتقدیسات» است که یکی از این مجموعه همین نیایش نامه است.^۱

۷. تمجید اول را سید احمد اردکانی در ترجمه محبوب القلوب آورده است.^۲

این رساله شامل شش تمجید و با عنوان «تمجیدات و المناجاة، شیخ شهاب‌الدین مقتول» معروف است و حجم آن تقریباً پنج صفحه‌ی وزیری است. در واقع مناجات‌ها نیایش‌نامه‌ی شیخ در خلوت خود با حضرت معبود است که با «یا قیوم الملکوت» آغاز می‌شود. سهروردی با کلماتی که بیانگر نام و صفات خداوند است به نیایش حضرت حق می‌پردازد و در میان کلمات خود از آیات و فرازهایی از دعاهای مأثور و احادیث در قالب تلمیح استفاده کرده که نشانی همه آنها در پانویست داده شده است. نکته‌ای که در این رساله به چشم می‌خورد، همسانی پاره‌ای از جملات شیخ با فرازهایی از نهج‌البلاغه و دعاهایی از صحیفه‌ی سجادیه، کمیل، صباح، جوشن‌کبیر، سحر، دعای عشرات و مناجات خمس عشره و فقراتی از احادیث است که نشانی این‌گونه موارد نیز در پانویست داده شده و می‌تواند در بازخوانی اندیشه شیخ، دریچه‌ی دیگری به روی محققان و سهروردی‌شناسان باز نماید.

به هر حال، سهروردی در این شش «تمجید» به تسبیح و تقدیس و تمجید حضرت باری تعالی در قالب نیایش پرداخته است که در فرازی از این تمجیدات، عظمت و بی‌نیازی مطلق، خالقیت، فاعلیت، سرمدیت، قیومیت، خالق کل موجودات عالم، عالمیت و صدها صفات دیگر در قالب نیایش آمده است و در بخشهایی از این نیایشها عین نیاز بودن موجودات به حضرت باری نیز ترسیم شده است.

نکته‌ی دیگری که یادکرد آن لازم است، ساختار ظاهری این نیایش‌نامه است که تقریباً در همان چارچوبی که دعای جوشن‌کبیر، صحیفه‌ی سجادیه و دعای کمیل و صباح ریخته شده، ساخته شده است.

درباره‌ی روش تصحیح باید به نکته‌ای اشاره کرد. نگارنده غیر از متن چاپی در یادنامه‌ی مرحوم

۱. نک: آرام‌نامه، به اهتمام مهدی محقق، مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد آرام، تهران، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۶۱، ص ۸۷ - ۹۳.

۲. نک: اردکانی به روایت اشکوری و اردکانی، ص ۷۸.

استاد احمد آرام، یعنی «آرام‌نامه»، و یک نسخه از رساله التمجیدات که در مجلس نگهداری می‌شود، نسخه دیگری را ندیده است. آنچه اساس تصحیح این رساله قرار داده شد، نسخه‌های چاپی این رساله در آثار خود شیخ اشراق و منابع تاریخی و غیر تاریخی است که بخش اعظم این رساله در آنها آمده و بعضاً هم تصحیح شده است. به عنوان مثال، بخشهای قابل توجه رساله التمجیدات، در آثاری مانند الالواح العمادیه، کلمة التصوف، هیاکل النور و حکمة الاشراق و کتاب التلویحات اللوحیة والعرشیة آمده است. این قسمتها با این آثار مقابله شد و علاوه بر همه اینها، رساله التمجیدات با تنها نسخه مجلس مقابله و تصحیح شد و گاه اشتباهات آثار چاپی هم تذکر داده شد.

منابع دیگری که در تصحیح این رساله نگارنده را کمک شایانی کرد، هماهنگی فرازهایی از این رساله با آیات، روایات به ویژه دعاهایی است که از ائمه (ع) رسیده است. تمام این بخشها با اصل متن مقابله و در پانویست توضیحاتی داده شده است. در بقیه موارد^۱ بنا بر تصحیح قیاسی گذاشته شده است.

در این روش، نخست چندین بار رساله با دقت تمام مطالعه شد که در هر بار مطلبی روشن می‌شد. به عنوان مثال، یکی دو بار رساله با دقت ادبی مطالعه شد و اغلاط آشکار اصلاح گردید و در مراحل بعدی رساله با توجه به معنا و مفهوم و ساختار کلمات مطالعه شد. در این مرحله مصحح به این نکته رسید که بخشهایی از این رساله (التمجیدات) در آثار دیگر شیخ آمده و دیگر چندان نیازی به نسخه‌های متعدد احساس نشد.^۲ به هر حال، تمام آثار چاپی و شماری از آثار غیر چاپی شیخ بررسی شد و مواردی که از آنها نقل شده، در متن رساله مشخص شده است. در مرحله‌های بعدی با توجه کامل به آثار شیخ، رساله با دقت کامل مطالعه و در این مرحله آیات، روایات، یا فرازهایی که شیخ از اُوراد و ادعیه نقل کرده و یا با توجه به آنها این رساله‌ها را تدوین کرده، استخراج و با اصل متنهای مذکور مقابله شد. در ادامه به فرازهایی از این رساله که در کتابهای محققان و سهروردی‌پژوهان آمده، مراجعه و مواردی نیز اصلاح شد. در پانویست به همه این موارد اشاره شده و نشانی داده شده است. امیدوارم توانسته باشم متنی

۱. یعنی فرازهایی که در آیات، روایات، دعاهای و منابع تاریخی و آثار دیگر شیخ پیدا نشد.

۲. پیش‌تر هم تذکر دادم که این رساله از پاره‌ای آثار شیخ جمع و تدوین شده است. البته این سخن به این معنا نیست که شیخ این رساله را تألیف نکرده است.

سالم و یا دست‌کم متنی نزدیک به آنچه شیخ نوشته ارائه کرده باشم. در پایان درباره اهمیت احیای این‌گونه رساله‌ها که نسخه‌هایی از آنها در دسترس نیست، یا دسترس به آنها دست‌کم برای نگارنده دشوار است، سخن استاد دکتر سید حسین نصر قابل توجه است.

وبالآخره باید اعتراف کرد که ممکن است هنوز از گوشه و کنار کتابخانه‌ها، رسائل دیگری از سهروردی به دست آید. مخصوصاً ادعیه و اورادی که به نام الواردات والتقدیسات ...؛ در دسترس نبودن آثار کامل سهروردی به علت چاپ نشدن همه آنها از دیگر مسائلی است که با شناخت سهروردی ارتباط دارد. مسئله مهم دیگر درباره آثار سهروردی که از دشوارترین موارد تحقیق پیرامون تفکر اوست، ادعیه و خطابه‌ها و رساله‌های کوچکی است که با عنوان الواردات والتقدیسات، تدوین شده است و در کتابخانه‌ها مانده است.^۱

آخرین سخن اینکه در مواردی بخشی از عبارات این رساله در داخل دو کمان گذاشته شده است. این به آن معنا نیست که مطالب متعلق به دیگران است، بلکه تمام این عبارتها از آن خود شیخ و متن رساله است، ولی چون شیخ آنها را در قالب تلمیح و یا اقتباس و یا گاه با ترکیبی از الفاظ خود با آیات و روایات آورده است، در داخل دو کمان گذاشته شد تا مشخص شود شیخ به چنین منابعی عنایت داشته است. دیگر اینکه گاه عین متن رساله در آثار دیگر شیخ آمده است و این موارد نیز داخل دو کمان آمده تا منابع و یا منبع دیگری که این بخشها در آنها آمده معلوم شود.

گفتی ز سِرّ ازل نکته‌ای بگو آنگه بگویمت که، دو پیمانہ برکشم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الْتَمَجِدَات^۱

«مِن تَمَجِدَاتِ الشَّيْخِ الْمُحَقِّقِ شَهَابِ الْحَقِّ وَالذَّيْنِ الْمُقْتُولِ، قَدَّسَ سِرَّهُ»^۲.

الْتَمَجِيدُ الْأَوَّلُ^۳

«يَا قَيُّوْمُ الْمَلَكُوتِ، أَحَاطَ الظَّلَامُ بِي،^۴ وَحَيَاتُ^۵ الشَّهَوَاتِ

۱. حضرت سید ساجدین نیز در صحیفه خود، دعایی با عنوان «تمجید» دارد. در مقدمه اشاره شد که این رساله «الْتَمَجِدَات» همان رساله «الْمَنَاجَاة» است که در منابع با دو عنوان ثبت شده است.

۲. این سطر را نساخ اضافه کرده‌اند.

۳. در متنی که مرحوم استاد محمدتقی دانش‌پژوه در آرام‌نامه به چاپ رسانده، که متأسفانه اغلاط چاپی بیش از حد معمول در آن راه پیدا کرده است، به جای عنوان «الْتَمَجِيدُ الْأَوَّلُ» تا پنجم «الْتَمَجِيدُ آخِر» آمده، یعنی پنج عنوان «الْتَمَجِيدُ آخِر» که ما در اینجا پسوند «آخِر» را تبدیل به اعداد وصفی «ترتیبی» کردیم که از «الْتَمَجِيدُ الْأَوَّلُ» شروع در «الْتَمَجِيدُ السَّادِسُ» پایان می‌پذیرد، و نیز استاد «تمجید ششم» را از حاشیه نسخه‌ای که دیده است نقل کرده و در این نسخه به عنوان «الْتَمَجِيدُ السَّادِسُ» آمده است. تمام این تغییرات شکلی است و در متن و محتوا هیچ تغییری به وجود نیامده است مگر اینکه اغلاط چاپی نسخه آرام‌نامه در این نسخه اصلاح شده و در حواشی آیات، روایات و دعاها و مناجات‌نامه‌های امام علی، فارابی، ابن‌سینا به مناسبتی در پانوشت آمده است.

۴. أَحَاطَ، إِحَاطَةٌ، یعنی بر آن محیط شد و او را دربرگرفت در رساله کلمة التصوف «الظَّلَامُ أَحَاطَ بِي» آمده است. احتمالاً آنچه ما ثبت کردیم باید درست باشد، چون در قرآن و صحیفه سجاده نیز مشابه این عبارت آمده است: «وَأَحَاطَتْ بِهَذَا خَطِيئَتُهُ» (بقره، آیه ۸۱) و «مِن ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْقَعْتَنِي وَأَحَاطَتْ بِي» نک: دعای ۵۱. از نظر ادبی چندان فرقی ندارد، ولی در بخش معانی کتاب مطول و مختصر المعانی درباره پیش و پس آوردن سند، می‌نویسد: هرگاه فاعل انگیزه خاصی برای تقدم سند داشته باشد، مقدم می‌شود. اینجا نیز انگیزه فاعل ملاک است. مثل «قام علی» «قام» مقدم آمده و در «علی» عمل کرده و آن را رفع داده است. یا جایی که مُسند صدارت طلب باشد مثل «أین الطريق» چون «أین» از ادات استفهام است باید در آغاز کلام بیاید. اما از نظر نحوی، بنا بر نظر بصریون، جملات فعلیه را در آغاز کلام بر جملات اسمیه ترجیح می‌دهند. البته اگر جمله‌ای با اسم شروع شود خلاف قاعده نیست. اینجا تنها ترجیح مطرح است. لذا با فعل (احاط) آورده شده که اینک حضرت در کلام خود می‌فرماید: «احاطت بی» و ضمیر به ذنوب راجع است. نسخه اردکانی: یا قیوم قد احاط بی.

۵. الْحَيَّةُ: زنده. در آیه شریفه آمده است «وَتُخْرَجُ الْحَيَّةُ مِنَ الْمَيِّتِ» اما «الْحَيَّةُ» مؤنث «الْحَيَّةُ» که جمع این «حَيَاتُ وَحَيَوَاتُ» است؛ ولی اینجا «حَيَاتُ = حَيَاة» جمع «حَيَّة» است که به معنای مار افعی است، یعنی افعی‌های شهوات مرا در بر گرفته و عقربهای دنیا مرا نیش می‌زنند.

لسعتني،^۱ وعقارب الدنيا لدغتني،^۲ وتماسيح^۳ الهوى قصدتني،^۴ تركتني بين خصومي غريباً^۵ وحيداً، يا من هو أرحم عليّ من أبوي،^۶ أنقذني وخلصني من سخطك. أدعوك ياربّ بآئين^۷ المذنبين،^۸ أدعوك ياربّ بتأوّه^۹ المجرمين. أناديك يا ربّ نداءً غريقٍ في بحر الطبيعة، هالك^{۱۰} مهمّه الشهوات.^{۱۱} ها أنا مطروحٌ على باب كبريائك. أَيْحَسُن من لطفك ردّ الفقير خائباً؟^{۱۲} أَيْلِيْقُ بجودك طردُ الكَيْتَب قانطاً؟^{۱۳} كلّ عبدٌ استجارَ مولاَه، فأجارَه؛^{۱۴} فما لعبدك قد استجار

۱. آرام‌نامه: لسعني.

۲. لدغتيني: مرا نيش می‌زنند.

۳. تماسيح: جمع منتهی جموع است، و مفرد تمساح؛ مثل: تمثال: تماثيل. حیوان درنده‌خویی است که معمولاً عرفاً نفس اماره را به تمساح و اژدها تشبیه می‌کنند. چنان که مولانا می‌گوید:

نفس اژدهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است.
نفس اژدهاست با صد زور و فن روی شیخ او را زُمرّد دیده کن

مثنوی، دفتر سوم، ص ۴۴۹ و ۳۸۴، چاپ هرمس.

۴. جمله «وتماسيح الهوى قصدتني» جمله فصیح عربی نیست، چون «تماسيح» در لغت عربی استعمال نشده و اگر شده خیلی کم است و احتمال دارد مستعربه باشد.

۵. در آرام‌نامه «غريباً» نیامده است.

۶. نسخه آرام‌نامه: «يا أرحم عليّ من أبوي» نادرست است.

۷. بآئين: ناله

۸. گنهکاران: «منه معصية المذنبين» صحیفه، دعای ۵۰.

۹. اُوّه، آه، اسم صوت است، اُوّه: آه کشیدن؛ تاوّه: بانگ شگفتی برآوردن، بانگ اندوه؛ که مراد شیخ در اینجا همین است. تاوّه: از سر تحسین آه کشیدن.

۱۰. هالك: هلاک شونده، «هر که را در این هیچ لذت نیست بیمار است و هالك است.» (غزالی) احتمال دارد «هلك» باشد. اگر متن چنین باشد قابل توجیه است.

۱۱. ومهمّه مُعَبَّرَةٌ أَرْجَاؤُهُ/ كَأَنَّ لَوْنَ أَرْضِيهِ سَمَاؤُهُ. نك: تلخیص‌المفتاح، ص ۳۹؛ مهمه: را در سه وجه با سه اعراب می‌توان خواند که هر یک دارای معانی خاصی است؛ مهمّه: اندوهگین، گداختن. مُهمّه: تانیث مهم که جمع آن مهمات است. مهمّه: بیابان هموار، دشت ویران، دشت دور. جمع آن مهمامه است. که مراد مصنّف همین است. مهمّه الشهوات، اضافه بیانیه است و یک نوع استعاره در جمله به کار رفته است. مهمّه الشهوات: یعنی دشت شهوات، این معنا با متن سازگارتر است.

۱۲. خائب، خائباً: ناامید.

بک فلاتجیره، أسیر علی الباب^{۱۵} واقف یشکوا^{۱۶} من جیران سوء. لكل أسیر قوم یرحمونه، فما بال أسیرک لاترحم علیه بنظرة منك. عبید الاثمین فی فرح^{۱۸} ونیل، إذا لادوا بموالیهم^{۱۹}. أحسن موالیهم إلیهم^{۲۰}.

مالعبدک الملتجیء بجناب جبروتک فلا تلتفت إلیه بجذبة من جذبات نورک؟، أفیرجع عبید الاثمین مسرورین فی فرح ونیل، وعبدک یرجع خائباً عن نوال^{۲۱} نورک منتکس الرأس بینهم^{۲۲}.

فهلّا یقول عبید^{۲۳} الاثمین: ویل لک ما بالک لم ینظر إلیک مولاک، ویل لک، سعدنا وشقیّت، ووصلنا وبقیت^{۲۴}؛ ویل لک، هذه عطايا موالینا، فأین عطیة مولاک، سُبْحانک رَبّ الجبروت، «أنت سُبوْحُ قُدّوس، رَبّ الملائکة والروح»^{۲۵} أدقنی حلاوة أنوارک، وأهلنی لمعرفة أسرارک. إلهی، کم من عبدٍ أبقی ألمّ به مرض، فطرده الناس، ولم یرضوا بمجاورته، فحملوه وطرحوه علی باب مولاہ. فیینما^{۲۶} هو ینوح علی نفسه، إذا^{۲۷}

۱۳. قنط، قانطاً: مأیوس، در حالی که مأیوس باشد. جمله، استفهام انکاری است؛ کئیب، کاب: غمگین بودن، دل افسرده بودن، مضطرب بودن؛ الکئیب: افسرده دل. مقایسه شود با مناجات حضرت امیر(ع) «اللهم صُنّ وجهی بالیسار، و لا تبدلْ جاهی بالإقتار فأسرّزق طالبی رزقک...» نهج البلاغه، دعای ۲۲۵.

۱۴. کلمة التصوف: کلّ عبدٍ إذا استجار مولاہ أجاره.

۱۵. آرام‌نامه: اسیرک واقف.

۱۶. همان: لیشکوا.

۱۷. اردکانی: لاترحمه بنظر منک؟

۱۸. فرخنده.

۱۹. بموالاهم.

۲۰. تقریباً معنا و مضمون این بخش از «اللّه مجید الاول» با معنا و مضمون دعای شماره ۵۳ صحیفه یکی است.

۲۱. آرام‌نامه: خائباً بمنّ نورک.

۲۲. «المجرمون ناکسوا رؤسهم»؛ سجده، آیه ۱۲.

۲۳. اردکانی: عبده.

۲۴. ونفیت.

۲۵. «تنزل الملائکة والروح» قدر، آیه ۴. و نیز بخشی از دعای عشرات است که در مفاتیح و مصباح شیخ طوسی

آمده است: «سُبْحانہ وتعالی: سُبوْحُ قُدّوس رَبّنا وربّ الملائکة والروح».

۲۶. فیینا ینوح.

أشرف عليه صاحبه، فرحم غربته وذلتته؛ وقال: ٢٨ يا عبد سوء هربت عني ثم عدت إلي حين لم يقبلك غيري، فعموتُ عنك؛ إلهي، أنا العبد الآبق، حلّ بي مرض المعاصي، ٢٩ ها أنا مطروح ٣٠ على باب كبريائك على ظمأءٍ، ٣١ فَمَا بِال مريضك لا تُعالجه، وَظَمَان لطفك لا تسقيه جرعةً ٣٢ من زلال عفوك.

يَا مَنْ قَذَف نوره في هويّات السّابقين، وتجلّى بجلاله على أرواح السّائرين، وانطمست ٣٣ في عظمته ألباب النّاظرين، ٣٤ إجعلني من المشتاقين إليك، العالمين بلطائفك. ٣٥ ياربّ العجائب، وصاحب العظائم ومُبدع الماهيات وموجد الإنبيات ومُنزِل البركات، ومُظهِر الخيرات، وَاجعلنا من المخلصين الشّاكرين الدّاكِرِين الَّذِينَ رَضُوا بِقَضَائِكَ، «وصبروا على بلائِكَ». ٣٦ إِنَّكَ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ٣٧ ذوالحول ٣٨ العظيم، والأيد المتين ٣٩ الغفور الرحيم». ٤٠ «سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَارَبَّ الْأَرْبَابِ، يَا مَمَدَّ الْمَلَكُوتِ بِنور جلاله، يَا مَنْ

٢٧. اردكاني: إذ.

٢٨. اردكاني: فرحم ذلتته و غربته، فقال.

٢٩. مقایسه شود با بخشی از دعای مناجات التائبين: «إلهي هل يرجع العبد الآبق إلا إلى مولاه ...» نک: مغایع الجنان، مناجات التائبين، فصل هشتم، ص ۱۱۸.

٣٠. آرام نامه و اردكاني: ساقط.

٣١. ظمء و ظمأ = عطش؛ ظمآن = ظمآن: عطشان؛ یعنی تشنه لطف تو هستم. در معلقه زهير بن ابی سلمی هم به این معنا اشاره شده است: زَعَوْا ظَمَاءَهُمْ حَتَّى إِذَا تَمَّ أَوْزِدُوا/ غَمَاراً تَفَرَّجُ بِالسَّلَاحِ وَبِالْدَمِّ.

٣٢. کلمة التصوف: شربة.

٣٣. انطمس.

٣٤. «و عجزت عن نعته اوهام الواصفين، صحيفة سجديه، دعای اول. در متن «في عظمته» آمده است. به نظر می رسد «عظمتك» مناسب تر است. در ترجمه نیز به کلمه اخير توجه شده است.

٣٥. مقایسه شود با حدیث نبی مکرم اسلام: «وَلِدَّةُ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقاً إِلَى لِقَائِكَ» نک: بحار الأنوار، ج ٨٧، ص ٢٠٥.

٣٦. مقایسه شود با بخشی از دعای کميل: «يا إلهي وسيدى ومولاى و ربى صبرْتُ على عذابك ...».

٣٧. مقایسه شود با: «هو الحى القيوم» بقره، آیه ٢٥٥.

٣٨. اردكاني: ذوالجلال.

٣٩. المبين.

٤٠. از اول رساله كه با «يا قيوم» شروع شده تا «الغفور الرحيم» در رساله كلمة التصوف، از ص ١٠٢ - ١٠٤، آمده

إذا تجلّى لشيءٍ خضع له؛ يا خَفِيَ اللُّطْفُ؛ يا مَنْ رَشَّ^{۴۲} نورَه على ذوات مظلمة، فنورَها؛
وقذف شُعلة شوقه على الأفلاك؛ فدورها وسيّرها.^{۴۳} خضعت لعظمتك الرُّقاب، ولأنت
لهيبتك الصّلاب، تلذّذت بذكرك الأرواح^{۴۴} الرّاقصات، وركدّت^{۴۵} لبارق عزّتك الحواسّ
الحائرات. يا مَنْ بَرَقَ برقٌ^{۴۶} عزّته في سرائر المُنيبين، وزمجرَ^{۴۷} رعد هيبته في قلوب
الخاصعين.^{۴۸} يا صاحب الكلمة العُليا، وربّ السّكينة الكبرى «هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ»^{۴۹} أَفِضْ^{۵۰} على نفوسنا لوامع بركاتك وعلى رواحنا سواطع^{۵۱} خيراتك. إجعلنا من
السّعداء العارفين لجلالك، المشاهدين بجمالك،^{۵۲} الذّهبين إليك،^{۵۳} «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ».^{۵۴} وصلى الله على خَيْر خلقه محمّد وآله الطاهرين.^{۵۵}

ط است. اندکی متن چایی آرامنامه با متن کلمة التصوف اختلاف دارند، در مقابله کلمة التصوف اصل قرار داده شده
است. اردکانی تا این قسمت از تجمید اول را ذکر کرده است. بنابه نوشته اردکانی شیخ در بارگاه الاهی

می‌ایستاده و این دعا را می‌خوانده است. نک: سه‌رودی به روایت اردکانی، ص ۷۸.

۴۱. آرامنامه: سبحانک، سبحانک، یا ربّ الأرباب؛ «لا إله إلا أنت» نیامده است.

۴۲. رَشَّ: پاشیدن، فشاندن.

۴۳. در نسخه آرامنامه: یسرها.

۴۴. کلمة التصوف: الأرواح.

۴۵. کلمة التصوف: ووکدت. به نظر می‌رسد نسخه آرامنامه، دقیق‌تر است رَکد، رکدّت: آرام گرفتن، و در یک جا
آرامش پیدا کردن است.

۴۶. برق: درخشیدن، درخشش نور الاهی در قلب.

۴۷. زمجرَ، یزمجرُ...، یعنی غرش شیر، صدا در گلو چرخانیدن.

۴۸. الکاشفین.

۴۹. آل عمران، آیه ۸. در نسخه آرامنامه آیه کامل نیامده است.

۵۰. فیض خود را بر نفس من نازل کن.

۵۱. سواطع: جمع ساطعة و مذکر آن ساطع است، به معنای درخشان، نورانی.

۵۲. آرامنامه: کمالک؛ باید جمالک درست باشد، چون جمال را مشاهده می‌کنند، نه کمال را؛ بلکه به کمال
می‌رسند، ولذا جمال با پس و پیش عبارت سازگارتر است.

۵۳. فیک؛ داخل دو کمان که از «سبحانک» شروع می‌شود و در «إلیک» ختم می‌شود، در رساله کلمة التصوف،
ص ۱۲۶ آمده است.

۵۴. آل عمران، آیه ۲۶ و بقره، آیه ۱۰۶. ابونصر فارابی نیز در رساله «دعاء عظیم» با پروردگار خود چنین به

التمجید الثانی

«یا حی، یا قیوم،^{۵۶} یا کل، یامبدأ کل، یا نور کل نور،^{۵۷} یا فائض کل خیر وجود، خلصنا إلى مشاهدة عالم ربوبیتک، نجنا عن قيود الهيولى. اذقنا بزذ^{۵۸} عفوك، وحلاوة مناجاتک؛^{۵۹} یا ربنا ورب كل عقل ونفس،^{۶۰} ارسِل على قلوبنا ریح رحمتک «وأخرجنا عن القرية الظالم أهلها»^{۶۱} وأنزل على ارواحنا لوامع برکاتک. وأفض على

ط نیایش می‌پردازد. «اللهم رب الأشخاص العلوئیة، والأجرام الفلکیة، والأرواح السماویة، غلبت على عبدک الشّهوة البشریة، وحبّ الشّهوات الدنیا الدنئیة، فاجعل عصمتک مُحبنى من التخلیط، وتقواک حصنی من التفریط، إنک کلّ شیءٍ محیط.» فصلت، آیه ۵۰. نک: کتاب الملة، دعاء عظیم، ص ۹۰. در رساله کلمة التصوف، ص ۱۲۶ به جای آیه شریفه «على ما تشاء قدير» آمده است.

۵۵. حضرت سید ساجدان نیز در بخشی از دعای صحیفه می‌فرماید: «... صل على محمدٍ وأل محمدٍ وارزقنا من برکات السماوات والأرض «إنک على کلّ شیءٍ قدير» (أل عمران، آیه ۲۶) نک: صحیفه سجادیه، ص ۹۵. ۵۶. در کتاب التلویحات اللوحیة والعرشیة: یا قیوم، یا حی، یا کل، یعنی پس و پیش آمده است. این تمجید در کتاب آیین میرا، ص ۴۲۶. نویسنده این کتاب بر این باور است که این نیایش نامه گاهی برگردان اصل اوستایی و پهلوی است که در پشتها یا ستایشهای اوستایی آمده است. بر این کمترین روشن نیست که این تمجیدات مشحون از آیات قرآن، صحیفه سجادیه، دعاهاى رسیده از امامان معصوم و حتی نهج البلاغه است، چگونه می‌تواند برگردان بخشهایی از اوستا باشد. مگر که بپذیریم اینها نیز برگردان اوستاست.

۵۷. فلسفه اشراق مبتنی بر شناخت نور الأنوار است. شیخ در بسیاری از آثار خود کلمه «نور الأنوار را به کار برده و در این دو رساله نیز در چندین جا به کار برده است. گاه عین کلمات و اصطلاحات وی در آیات و روایات و دعاها آمده است. نک: «یا نور النور، یا منور النور، یا خالق النور، یا مقدر النور، یا نور کل نور ...» نک: ملاحادی سبزواری، شرح الأسماء: شرح دعای جوشن کبیر، ص ۴۶۹.

۵۸. آرام‌نامه: برق.

۵۹. إلهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک ...، نک: مفاتیح، مناجات المحبتین.

۶۰. آرام‌نامه: حس.

۶۱. این عبارت در قالب تلمیح از آیه شریفه «ربنا أخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها» نساء، آیه ۷۵ آمده است. شیخ در دیگر آثار خود از جمله الالواح العمادیة، کلمة التصوف و چند جای دیگر نیز در مواردی به این آیه شریفه استناد کرده است. به نظر می‌رسد بسیاری از مفسران در تفسیر کلمه «أهلها» به صواب نرفته‌اند. «اهل» در لغت عرب به چندین معنا به کار رفته است، یکی از آنها: اهل خانه، اهل شهر و دیار، اهل البیت،

نفوسنا^۱ أنوار خیراتک، یسرلنا العروج^۲ إلى سماء القدس والاتصال بالروحانيين ومجاورة المعتکفین فی حضره^۳ الجبروت المطمئنین فی غرفات المدینة الروحانية التي هي وراء الورا؛

ط خوشاوندان، قوم و مالکان آمده است. ترجمه کامل آیه این است: «و شما را چیست که در راه خدا و نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانا می‌گویید: پروردگارا، ما را از این شهر (مکه) یا شهر دیگر) که اهلش ستمگرند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی و یآوری مقرر بدار.» اینجا مراد از «اهل» حاکمان و مالکان یک شهر و دیار است، نه تمام اهل یک شهر یا مکه. چون «ظالم» اسم فاعل و ظلم کننده است و «اهل» اسم جمع است نه جمع، و در مواردی که قرینه باشد می‌توان اسم جمع را بر مفرد نیز اطلاق کرد. از طرفی این عقلایی نیست که تمام اهل یک شهر و روستا همه ظالم و ستمگر باشند، آن هم در حدی که بتوانند دیگران را به ستوه آورند و آنها چاره‌ای جز اینکه به خدا پناه ببرند نداشته باشند و از او بخواهند که آنها را از آن شهر و دیار خود خارج کند. قرینه دیگر پس و پیش این بخش، «ربنا اخرجنا من هذه القرية» از آیه است. چون در بخش پیشین خداوند به آنها می‌گوید: چرا مردان و زنان در برابر ستمگران پیکار نمی‌کنند. معلوم است یک نفر یا گروهی در شهر هستند که به عنوان حاکم و یا حاکمان که در این آیه به آنها «اهل» اطلاق شده، به مردم ستم می‌کنند. بخش پسین این است، مردم از خدا می‌خواهند که آنها را از این شهر خارج کند و سرپرستی عادل بر آنها بگمارد. پس در اینجا کلمه «اهل» به حاکمان جور اطلاق می‌شود که در شهر و دیار به مردم ستم می‌کنند، نه اینکه مراد از کلمه «اهل» عامه مردم شهر است و مردم از دست حاکمان به ستوه آمده‌اند که از خدا می‌خواهند برای آنها سرپرستی تعیین کند. اگر غیر این بود می‌گفتند: خدایا، ما را از این شهر خارج کن و به شهر و دیار دیگر ببر، دیگر تقاضای سرپرست معنا نداشت. پس معلوم می‌شود سرپرست آنها ظالم هستند، نه اهل شهر و دیار. در ضمن باید به این نکته هم توجه کرد که: «القرية» بدل برای «هذه»؛ «الظالم» نعت و صفت برای «القرية»؛ «اهل» فاعل برای «ظالم»؛ «ها» مضاف إليه برای «اهل» است و در پایان می‌گوید: «واجعل لنا من لدنک ولیاً». احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه مراد و تفسیر سهروردی از این آیه، همان تفسیر عرفانی آن باشد که برخی از عرفا «قریه» را به وجود آدمی تطبیق و نفس اماره را که در وجود هر انسانی هست به ظالم و ظلم کننده بر آن وجود تعبیر و تفسیر می‌کنند. یعنی خدایا، مرا از دسترس این نفس شیطانی دور ساز. «والله اعلم بالصواب».

۱. علی انفسنا.

۲. آرام‌نامه: الوصول.

۳. آرام‌نامه: حظيرة و در نسخه‌ای: حظيرة آمده است.

«سُبْحانَكَ^۱ ما عرفناكَ حقَّ معرفتك»،^۲ «سُبْحانَكَ، ما عَبدناكَ حقَّ عبادَتِكَ»^۳ يا مَنْ لا يشغله سمعٌ عن سمعٍ، سُبْحانَكَ، سُبْحانَكَ، إِنَّكَ أَنْتَ المتجَلِّي بُنُورَكَ لعبادِكَ في أَطباقِ السَّمَاواتِ والأَرْضِينَ»^۴ عَلَامِ الغُيُوبِ، إِلَهَ الأَلْهَةِ رَبِّ الأَرْبابِ، لِاسْمِكَ التَّقْدِيسِ. والواقِفُونَ بالبَابِ يَسْتَغْفِرُونَ بَعْدَ الإِعْتِرافِ بكَثِيراتٍ^۵ المعاصي، والدَّذُوبِ وَإِنْ كَثُرَتْ ذاتِ التَّنَاهِي، ورحمتِكَ المقدَّسة لا يَلْحَقُها التَّهْياتِ. أَمِطْ^۶ المتناهي بالَّذي لا يَتَناهَى. إِنْ بَدَتْ قِطْرَةٌ مِنْ جُودِكَ إِنْقَضَتِ الأَوطارُ.^۷ وَإِنْ هَبَّتْ هابَةٌ مِنْ قاصراتِ عوارِفِكَ إِنْدَرَسَتِ الأَثارُ. لا نَرجُوا سِواكَ ولا نَخافُ غيرَ خَطايانا. أَحسنتِ إِلينا في النِشْأَةِ الأُولى بما لا نَعْلَمُ دونَ وَساطَةِ أَعْمالنا، فَأَفْعَلْ بِنا هَكَذا النِشْأَةَ الأُخْرى، فَإِنَّ الطَّرِيقَ ذاتِ حَسَكِ،^۸ والسَّائِرُونَ حُفاهُ^۹ عُرْجِ،^{۱۰} والمقصدُ بَعِيدُ، والعيونُ ذاتِ رَمَدٍ،^{۱۱} والدَّافِعاتُ قَدامِهِم، والجاذباتُ خَلْفِهِم. فَإِنْ وَقَعَتْ فتراتُ، فَأَنْتَ لَهْلَهْلُ كَفِيلِ.

۱. سبحانه.

۲. ابن ابی جمهور أحسائی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶ ص ۲۹۱.

۳. صحیفه سجادیه، ص ۷۰، دعای شماره سوم نسخه جواد فاضل؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۴؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۵۳.

۴. از اول «التمجید الثاني» تا اینجا عیناً در کتاب التلوینات اللوحیة والعربیة، ص ۹۳ و ۹۴ چاپ کربن آمده است. ۵. الكثير: نقیض قلیل است. گفته می شود رجال کثیره و کثیرون ونساء کثیره و کثیرات؛ اینجا این کلمه را «کثرات» هم می توان خواند، ولی با توجه به ما قبل وما بعد آن «کثیرات» مناسب تر است.

۶. أَمِط: کنار زدن، و احتمالاً معنای راه باز کردن هم بدهد. در حدیث هم آمده است «إمطاة الأذى عن الطریق من علامات الإیمان» عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۲ و مشکاة الانوار، ص ۸۲.

۷. الأوطار، جمع وَطَر، است، یعنی طلب حاجتی کردن؛ شهوت به معنای عام نیز در لغت آمده است، و در اصطلاح عرفان، ادراک، حلول، مشاهد نیز آمده است و در سوره احزاب آیه ۳۷، کلمه «وَطَر» آمده است: «منها وَطَرًا رَوَّجنا کَها».

۸. حَسَك، یعنی کوتاه و درشت شد. حَسَك: دشمنی، کینه، اینجا مراد شیخ همین معناست.

۹. حفاة: زمین زدن، او را بر زمین زد، به معنای پابرنه هم آمده است.

۱۰. عُرْج: بالا بردن «حفاة عُرْج» یعنی آنها از بالا به پایین آوردند. عُرْج: از معراج و معاریج.

۱۱. رَمَد: تاری چشم، کم سویی چشم. این بخش از دعا مقایسه شود با بخشی از کلام امام (ع) که می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثِ السَّفَرِ وَكَأْبَةِ المُنْقَلَبِ...» کلام ۴۶. و یا می فرماید: «أَه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَ طُولِ

الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ المَورِدِ.» کلمه قصار ۷۷.

وأنت بالوجود الأعم على العالمين مئان، يا حنان يا مئان.^۱

التَّمجيد الثالث

«إله العالمين، يا حَيُّ يا قَيُّومُ،^۲ أَيْدِنَا بِالنُّورِ، وَثَبِّتْنَا عَلَى النُّورِ، وَاحْشُرْنَا مَعَ النُّورِ.^۳ وَاجْعَلْ
مُنْتَهَى مَطْلَبِنَا رِضَاكَ، وَأَقْصَى مَقَاوِدِنَا مَا يَعْزِدُنَا لِأَنْ نَلْقَاكَ. ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا.^۴ لَسْتَ عَلَى الْفِيضِ
بِضَنْبِيْنٍ.^۵ وَأَسْأِرَى الظُّلْمَاتِ بِالْبَابِ قِيَامِ يَنْتَظِرُونَ الرَّحْمَةَ وَيَرْجُونَ فَكَّ الْأَسْرَاءِ الْخَيْرِ، ذَاتَكَ^۶
اللَّهِمَّ وَالشَّرَّ قِضَاؤِكَ. أَنْتَ بِالْمَجْدِ السَّنِيِّ مَقْتَضِي الْمَكَارِمِ. وَأَبْنَاءُ النَّوَاسِيْتِ^۸ لَيْسُوا بِمَرَاتِبِ الْإِنْتِقَامِ.
بَارَكَ اللهُ فِي الذِّكْرِ وَدَفَعَ السُّوءَ،^۹ وَوَفَّقَ الْمُحْسِنِيْنَ،^{۱۰} وَصَلَّ عَلَى الْمُصْطَفِيْنَ الْمُجْتَبِيْنَ»^{۱۱}
«رَبَّنَا أَمَّا بِكَ، وَأَقْرَرْنَا بِرِسَالَتِكَ،^{۱۲} وَعَلِمْنَا أَنَّ مَلَكُوتَكَ مَرَاتِبُ.^{۱۳} وَأَنَّ لَكَ عِبَادًا
مُتَأَلِّهِينَ، يَتَوَسَّلُونَ بِالنُّورِ،^{۱۴} عَلَى أَنْهَمْ قَدِيهَجِرُونَ النُّورَ لِلظُّلْمَاتِ، لِيَتَوَسَّلُوا بِالظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ،^{۱۵}

۱. نك: مفاتيح الجنان، دعای جوشن کبیر، ص ۸۷؛ و مناجات الخائفین؛ و دعای هفتم، فخر رازی در ص ۴۸۴

جامع العلوم، آمده است که با این عبارت شروع می شود «اللَّهُمَّ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ ...».

۲. «الله لا إله إلا هو الْحَيُّ الْقَيُّومُ» بقره، آیه ۲۵۵ و آل عمران، آیه ۲.

۳. در بعضی نسخه ها: إلى النور.

۴. بخشی از دعای کمیل «ظَلَمْتُ نَفْسِي ...»

۵. ضَنْبِيْنٍ: حسد، بُخْل و حسادت. در آیه شریفه آمده است «وما هو على الغيب بِضَنْبِيْنٍ» تکویر، آیه ۲۳.

۶. در بعضی نسخه ها: «ویرجون الخیر الخیر دأبک ویرجون الخیر فک الأسری» مقدمه هیاکل النور، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح.

۷. تقتضی.

۸. نواسیت: جمع ناسوت، نام یکی از عوالم است. البته عوالم مرتبه پایین.

۹. بَارَكَ فِي الذِّكْرِ وَادْفَعَ السُّوءَ

۱۰. الحسینین.

۱۱. علی المصطفی وآله أجمعین؛ از شروع التمجید الثالث تا اینجا: المجتبیین؛ خطبه رساله هیاکل النور است.

نک: ص ۶۷، چاپ نشر نقطه.

۱۲. هیاکل النور: برسالتک.

۱۳. آرام نامه: مُوات.

۱۴. هیاکل النور دوانی: يتوسلون بالنور إلى النور.

۱۵. این جمله در نسخه های هیاکل النور پس و پیش آمده است: ليتوسلوا إلى الظلمات بالنور.

فيحصلون بحركات المجانين،^١ قرّة عين العقلاء. وعدتهم الزلفى، وأرسلت إليهم رياحاً
مبشرات لتحملهم إلى عليّين ليمجدوا سُبْحَاتِكِ، وليحملوا أسفاركَ. وليتعلّقوا بأجنحة^٢
الكَرْوَبِيِّينَ، وليصعدوا^٣ بجبل الشّعاع وليستغيثوا^٤ بالوحشة والدهشة،^٥ لينالوا الأُنس. أولئك
هم الصّاعدون إلى السّماء وهم القاعدون على الأرض. أيقظ^٦ اللّهمّ النَّاعِسات^٧ مِنَ النّفوس
في مرآدِ العَفَلاتِ، ليذكروا اسمك، ويُقدّسوا مجدك، واكمل^٨ حِصَّتَنَا من العلم والصّبر،
فإنّهما ابوالفضائل. وَارزقنا الرضا والقضا. واجعل الفتوة حليتنا،^٩ والإشراق سبيلنا، إنك
بالجود الأعمّ على العالمين مَنَّانٌ،^{١٠} والله تعالى خير مَنْ أَعَانَ لرسوله ولآله الصلاة والسلام
والتحيّة والرضوان»^{١١}

التّمجيد الرّابع

إلهي وإله جميع الموجودات من المعقولات والمحسوسات، يا واهب النّفوس والعقول،

١. بحركة كحركات المجانين.
٢. بالهای فرشتگان.
٣. صعود: بالا رفتن.
٤. هياكل النور نسخة دوانی: ليستعينوا.
٥. هياكل النور دوانی: والرّهية و آرامنامه: والرّهيب. دهشة: سرگشتی، شگفتی، سردرگمی، وحشت و هراس؛ وحشة: تنهایی، بی کسی، اندوهناکی، بیگانگی؛ رهبة: بیمناک شدن، ترسیدن. با توجه به این معانی «وحشة و دهشة» مناسب متن است. نه رهبة.
٦. يَقْظُ: بیدار بودن، هشیاری؛ إيقاظ: بیدارسازی. أيقظ: فعل امر است: ما را هوشیار کن.
٧. نَعَسَ: چرت زدن؛ تناعس: خود را به خواب زدن؛ ناعس: خواب آلود و جمع آن ناعسات است.
٨. هياكل النور فارسی، مجموعه مصنّفات ج ٣، ص ١٠٨ «كامل».
٩. آرامنامه: القوة جبلتنا، الجيلة: طبيعت، خلقت، نهاد، سرشت. جبلتنا: سرشت ما، ولی در تمام نسخه های هياكل النور: الفتوة حليتنا، آمده است. حليتنا: چند معنا برای «حلية» شمرده اند: پسندیده، زیورآلات به خود آراستن، زیبا، شیرینی، درخت پر ثمر، «حلیت الفاکهة» میوه رسید، آبدار شیرین شد.
١٠. در دعایی پایانی رساله هياكل النور فارسی که در مجموعه مصنّفات ج ٣، آمده، پس از کلمه منان این عبارت: «والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. وصلّ على نبيك محمد وآله و صحبه أجمعين»، آمده است.
١١. نک: جلال الدين دوانی، ثلاث رسائل، رساله هياكل النور، ص ٩٦ - ٩٧.

ومخترع ماهیاتِ الأركان والأصول. يا واجب الوجود وفائض الجود. يا جاعل القلوب والأرواح، وفاعل الصور والأشباح، ونور الأنوار، ومدبر كل دوار. «أنت الأول الذي لا أول قبلك، وأنت الآخر الذي لا آخر بعدك. الملائكة عاجزون عن ادراك جلالك، والناس قاصرون عن معرفة كمال ذاتك». ٢ اللهم خلصنا عن العلائق الدنيوية الجسمانية ونجنا من العوائق الرديئة الظلمانية. ٣ أرسل على أرواحنا سُرَادِق ٤ انوارك، وأفيض على نفوسنا بارق أثارك. ٥

العقل قطرة من قطرات بحار ملكوتك، والنفس شعله من شعلات نار جبروتك. ذاتك، ذات فياضة يفيض منها جواهر روحانية متمكنة، لا متحيزة ولا متصله ولا منفصلة، مبراة ٦ عن الأحيان والأين، ٧ معزلة عن الوصل واليبين. فسبحانك «لا تدركه الأبصار» ٨ ولا يمثله الأفكار. «فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء وإليه ترجعون». ٩

١. مدير كل دوار؛ اللوح العمادية، ص ٣٣.

٢. مقايسه شود با آية شريفة «وهو الأول والآخر والظاهر والباطن» (حديد، آية ٣) و با دعای حضرت سيّد ساجدين، على بن الحسين(ع): «أحمدلله الأول بلا أول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده، الذي قُضرت عن رؤيته أبطار الناظرين وعجزت عن نعتيه أوهام الواصفين...» نك: صحيفة سجادية، ص ٤٧، دعای اول؛ و بخشی از دعای کمیل: «يا نور يا قدوس، يا أول الأولين ويا آخر الآخرين»؛ و مناجات العارفين: «وعجزت العقول عن إدراك كنه جمالك...» نك: مفاتيح الجنان.

٣. الرديئة الظلمانية: هلاك شدن، هلاکت. عين عبارت در هيكل ششم، رساله هيكل النور آمده است.

٤. سُرَادِق: سراپرده، خيمه، پرده سرا. کلمه عربی نیست، بلکه کلمه مستعربه است. بیشتر مردم مصر و مناطقی که مستعربه هستند آن را به کار می‌برند. گویا کلمه فارسی باشد.

٥. از «اللهم خلصنا... أثارك» مقایسه شود با دعای خامسة عشر، مناجات الزاهدين «واخرج حُب الدنيا من قلوبنا...» نك: مفاتيح الجنان.

٦. مبراة، مبرآت: نيکیها، عطايا.

٧. این: ظرف است برای پرسش از مکان. اینجا مراد: زمانها و مکانهاست. این بخش از رساله شيخ اشراق، با این بخش از خطبه غزای ابن سینا: «و يفيض عنه وجود جواهر روحانية لا زمانية و لا مكانية صورها عارية عن المواد عالية...» مجله معارف، شماره ٢، ١٣٦٤، ص ٣٨.

٨. انعام، آية ١٠٣.

٩. ياسين، آية ٨٣. مقایسه شود با عبارت ابن سینا «سبحان الملك الجبار، إله القهار، لا تدركه الأبصار» و لا تُمثَلُ الأفكار. خطبه غزای، ص ٢٦.

التَّمجيد الخامس

«اللَّهُمَّ يَا قِيَامَ الوجود، وفائِضَ الجود، ومنزِلَ البركات وغاية الحركات، ومنتهى الرغبات، ونهاية الطلبات،^١ ونُورَ الثُّور ومدبِّرَ الأمور،^٢ وواهبَ الحياة العالمين. أئيدنا بنُورِكَ، ووفِّقنا لمرضاتِكَ، وألهمنا رشدَكَ وطَهِّرنا عن رجسِ الظُّلمات،^٣ وخلصنا مِن غَسقِ الطَّبِيعَةِ إلى مشاهدة أنوارِكَ، ومعاينة أضواءِكَ ومجاورة مقرِّبِكَ ومرافقة^٤ سُكَّانِ سَمَوَاتِكَ،^٥ واحشُرنا «مع الَّذِينَ» أَنْعَمْتَ «عَلَيْهِمْ»^٦ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ،^٧ وَحَسِّنْ أَوْلِيكَ رَفِيقاً،^٨؛ «اللَّهُمَّ غفرانِكَ، آمناً بِكَ، أقررنا بأياتِكَ وصدَّقنا رسالاتِكَ، وعلمنا أَنَّهُ لا مذهبَ وراك، ولا حَوْلَ إِلَّا حَوْلَكَ، ولا قُوَّةَ إِلَّا قُوَّتَكَ،^٩ ولا عِزَّةَ إِلَّا عِزَّتَكَ. خضعت

١. در آرام‌نامه «ونهاية الطلبات» نیامده است.

٢. عيون الأنبياء: مدوِّر الأمور، گرداننده امور؛ مدبِّر: تدبیر کننده امور، کارگردان. مدبِّر نعت و صفت فاعلی است.

٣. در بخشی از دعای ۳۳ صفحه سجادیه ص ۳۰۹، آمده است: «وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْإِخْتِيَارِ ... وَأَلْهِمْنَا الْإِتْقَانَ لِمَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا.» وَأَلْهِمْنَا = وَأَلْهِمْنَا.

٤. مرافقة: همراه.

٥. الاالواح العمادية: ملکوتک.

٦. آیه شریفه بدین‌گونه است «مع الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ ...» احتمال اشتباه متن این رساله یا الاالواح العمادية، می‌رود. شاید به سبب خطای نساخ باشد که «انعم الله» به «أنعمت» تبدیل شده است. البته این نکته نیز نباید فراموش شود که آیه شریفه در حالت نقل و اخبار است، و لذا «انعم الله» آمده، ولی شیخ در مقام مناجات است و طبعاً حالت خطابی دارد، و بجاست «انعم الله» در قالب تلمیح به حالت خطابی به «أنعمت» تبدیل شود.

٧. از: «اللَّهُمَّ يَا قِيَامَ الوجود ... وَالصَّالِحِينَ»، در عيون الأنبياء في طبقات الأئمة، ابن ابی اصیبعه، با این عبارت آمده است: «اللَّهُمَّ يَا قَائِمَ الوجود، وفائِضَ الجود، ومنزِلَ البركات ومنتهى الرغبات، ونُورَ الثُّور، ومدوِّرَ الأمور، واهبَ الحياة العالمين، امددنا بنورِكَ، ووفِّقنا لمرضاتِكَ، وألهمنا رشدَكَ، وطَهِّرنا من رجسِ الظُّلمات، وخلصنا من غَسقِ الطَّبِيعَةِ إلى مشاهدة أنوارِكَ، ومعاينة أضواءِكَ، ومجاورة مقرِّبِكَ، وموافقَةَ سُكَّانِ مَلَكُوتِكَ، واحشُرنا مع الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالصَّادِقِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ»؛ وجود چنین بخشهائی از این رساله در عيون الأنبياء که تقریباً از معاصران سهروردی است، خود محکم‌ترین دلیل است که این رساله از آن سهروردی است. مختصر اختلافی در الفاظ این دو نقل، دیده می‌شود. این متن از نامه سهروردی، (مجموعه مقالات)، مقاله دکتر معین، تحت عنوان «حکمت نوریه» ص ۴۳۷ نقل شده است.

٨. نساء، آیه ۶۹ از اللَّهُمَّ يَا قِيَامَ تا آخر آیه شریفه عیناً از الاالواح العمادية، ص ۹۶، نقل شده است.

٩. مقایسه شود: «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

لجلالک رقابنا^۱ وخشعت لعزّتک نفوسنا. أقبضنا من غضبک إلى رضاک، ومین عذابک إلى رحمتک، ومین ظلماتنا^۲ إلى نورک. أزل عنا العمی، وأدفع عنا سلطان الهوی. ماجعلت إلینا أمر خلقنا، فلاتجعل إلینا أمر کمالنا.^۳ أرحمنا وأرض عنا، وأرضنا عنک إنک بالوجود الأعمّ منّا. «هب لنا من لدنک رحمةً إنک أنت الوهاب»^۴ والحمد لله أولاً وآخراً الصّلاة على رسوله محمّد وآله أجمعین»^۵

التّمجید السّادس^۶

اللّهمّ سکن هیبة قهرمان الجبروت باللّطیفة النّازلة الواردة من فیضان الملکوت، حتّی تنشبّ بأذیال^۷ لطفک عن أنزال قهرک، ونعتصم بک عن ارسال قدرتک. یا ذا القوّة الكاملة والقُدرة الشّاملة، اللّهمّ أخرج کمالات نفوسنا من القوّة إلى الفعل بکمال قدرتک، وخاطبنا بلسان وجهک الّذی «کلّ شیء هالک إلاّ إیّاه»^۸. یا صاحب الدائرة العظمی الّتی^۹ نشأت منها الدوائر، وأنتمت إلیها الخُطوط، وظهرت منها النّقطة الأولى الّتی هی کلمتک العلیا^{۱۰} على صورتک

۱. الرّقب: کلفتی گردن را می‌گویند. الرّقبه، که جمع آن «رقاب» است، یعنی گردن، رقابنا: گردنهای ما. «فإذا لقیتم الذین کفروا فصّرب الرّقاب حتی ...» محمّد، آیه ۴.

۲. آرام‌نامه: ظلماتک.

۳. کمالک.

۴. آل عمران، آیه ۸.

۵. از اللّهم ... تا أجمعین» خطبه پایانی رساله الألوّاح العمادیه است که در این رساله نقل شده، یا از این رساله در آنجا نقل شده است. شق اول عقلائی تر است.

۶. در نسخه چاپی آرام‌نامه «التّمجید السّادس» با عنوان «دعاء شیخ الاشراف علیه الرحمة» در حاشیه رساله آمده است. در اینجا در ادامه تمجیدات آورده شد. احتمال دارد نسخه‌نویس نسخه مذکور، فراموش کرده و سپس آن را در حاشیه نوشته است. از معنا و مفهوم این دعا کاملاً مشهود است که دنباله رساله است.

۷. أذال: پامال کردن؛ أذیال: پایین‌ترین بخش یک شیء را می‌گویند. مثل دامن، اصطلاحاً می‌گویند: دست به دامنش گرفت. تمسک بأذیاله: دست به دامن او شد. تنشبّ بأذیال لطفک: یعنی، پناه به لطف او بردند، دست به دامن لطف او شد.

۸. مقایسه شود با آیه شریفه «کلّ شیء هالک إلاّ وجهه» قصص، آیه ۸۸.

۹. الّذی.

۱۰. مقایسه شود با آیه شریفه: «کلمة الله هی العلیا» توبه، آیه ۴۰. این‌گونه اقتباس را تلمیح می‌گویند.

الکلیّة. یا مُدَهَّرُ الدُّهُورِ، مازال الأزل أنت القائم بحقیقة الوجود، وَفُئِيتِ الكثرة^۱ في وحدتك، وَأَضْمَحَلَّ بقاء كلّ ذی بقاء في دَيْمُومِيَّةٍ^۲ بقائك. نعوذ بك من وسوسة الشَّيْطَانِ مِنَ الخارجينَ الداخليين. نعوذُ بك من شرِّ كلِّ ذی شرٍّ مِمَّا ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ.^۳ «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبِئْنَا وَإِلَيْكَ المصير».^۴

ستایش نامه

ستایش اول

ای جاوِدِنِ ملکوت،^۵ تاریکیها بر من هجوم^۶ آورده‌اند و مارهای شهوات مرا گزیده‌اند و عقربهای دنیا نیشم زده‌اند و اژدرهای هوس مرا نشانه گرفته است.^۷ مرا میان دشمنانم تنها گذاشته‌ای. ای آن کس که از پدر و مادرم مهربان‌تری. مرا از خشم خود برهان. خدایا، تو را به ناله گناهکاران می‌خوانم. خدایا، تو را به آه مجرمان صدا می‌کنم. پروردگارا، تو را صدا می‌کنم

۱. در نسخه چاپی آرام‌نامه «الکثیرة» آمده است، به احتمال قوی «الکثرة» درست است. (تصحیح قیاسی).

۲. دَامٌ، يَدُومٌ وَدَيْمُومَةٌ: دوام، ثبات، استمرار، در اینجا به معنای دوام و استمرار است.

۳. ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ: ذَرَأَتْ: در لغت به معنای «خلق بسیار» چه عباد و چه بلاد، و «بَرَأَتْ» نیز به معنای خلق بسیار است با این فرق که خلق بسیار کرد و آنها را پاک نیز گردانید. معنای عبارت: پناه می‌برم به تو از شرِّ هر آنچه از عباد و بلاد خلق کردی. در اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲۷ شبیه این دعا آمده است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَعِبَادِكَ».

۴. ممتحنه، آیه ۴: تصحیح و تحقیق رساله «التمجيدات» در روز دوشنبه سیزدهم رجب ۱۴۳۰ قمری مصادف با پانزدهم تیر ۱۳۸۸ خورشیدی، روزی که تمام عالم هستی به یمن ورود امیر توحید و عرفان، حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) به شادمانی نشستند، به پایان رسید. قم، محمد ملکی (جلال‌الدین). خدایا، عاقبت خیر را بر همگان و این پندۀ عاصی مقدر فرما. آمین یا رب العالمین. ترجمۀ این رساله در چارچوب متن انجام شده و از هر گونه عبارت‌پردازی خارج از متن خودداری شده است.

۵. عرفا عالم ارواح، عالم غیب، و عالم معنا را ملکوت می‌گویند. در زبان فارسی برای کلمه «قیوم» معادلی ندارد که تمام‌معنای این کلمه باشد. نزدیک‌ترین معنای این کلمه «جاودان» است. درباره‌معنای «قیوم» نگاه کنید به رساله امام محمد غزالی، مجله معارف، دوره دوازدهم، شماره سوم، آذر - اسفند ۱۳۷۴، ص ۲.

۶. در متن عربی «أحاط» آمده، یعنی بر او محیط شدن و او را به طور کامل در برگرفته‌اند. و عرب این کلمه را زمانی به کار می‌برد که احاطه همراه با هجوم باشد. مثل تاریکیها بر من هجوم آورده‌اند.

۷. نفس اژدهاست او کی مرده است / از غم بی‌آلتی افسرده است.

و فریاد می‌زنم، مانند کسی که در دریای طبیعت غرق شده است و در بیابانهای شهوت گرفتار آمده است. آری، این منم، که به درگاه کبریاییت به خاک افتاده‌ام. آیا لطف تو را می‌سزد که مرا تهیدست و ناکام رها کنی؟ آیا سزاوار کرم توست که مرا افسرده و محروم بداری؟^۱

هر بنده‌ای به مولای خود پناه آورد؛ مولا، وی را پناه دهد. آیا بنده تو، به تو پناه آورد و تو پناهش ندهی؟^۲ اسیری بر در ایستاده است و از همسایگان بد به تو شکایت می‌کند.^۳ هر اسیری کسی را دارد که به او مهربان باشد و رحم آورد. چرا اسیر خود را به گوشه چشمی نمی‌نوازی؟ بندگان گناهکاران، چون به سروران خود پناهنده شوند قدر بینند و به آنان مهربانی کنند. پس چرا بنده‌ات را که به جبروت^۴ تو پناه آورده، به نیم‌نگاهی از جذبه نور خود نمی‌نگری؟

آیا بندگان گناهکاران، شادمان و کامروا باشند و بنده تو از سفره کرم تو دست خالی و سرفراکنده بازگردد؟ آیا بندگان گناهکاران، چنین نمی‌گویند: وای بر تو! چه شده است که سرورت به تو نگاهی نمی‌کند؟ وای بر تو باد! ما خوشبختیم و تو بدبخت! ما به کام رسیده‌ایم و تو ناکام مانده‌ای. وای بر تو! این کرم مولای ماست. کرم مولای تو کجاست؟

تو را تسبیح می‌گویم، ای خداوند جبروت، تو سُبُوح^۵ و قُدُوسِی و پروردگار ملائکه و روح، شیرینی نور خود را به من بچشان. و مرا لایق معرفت اسرار خود بدان. خدایا، بسا بنده‌ای که گریخته، اما چون بیماری سختی گریبانش گرفته، مردمان او را طرد کرده‌اند و همنشین او نشده‌اند. ناچار او را به آستانه خانه مولایش آورده‌اند و همان جا رهایش کرده‌اند. او در این حال می‌نالند و آن هنگام که مولایش او را می‌نگرد و به چنان حالی می‌یابد، بر غربت و ذلت او

۱. امام نیز در دعای خود می‌فرماید: «و مهربانی جویم از بندگان بدکردارت» همان.
 ۲. إلهی هل يرجع العبد الأبق إلى مولا...؛ خدایا، نه این است که هر بنده‌ای به سوی مولایش باز می‌گردد. مناجات تأیید، مفاتیح.
 ۳. مولای پارسایان امام امیرمؤمنان نیز در نیایش خود با حضرت حق، چنین می‌خواهد که او حرمت او با تنگدستی ضایع نکند. «خدایا، به توانگری ابرویم را نگاه دارد، و به تنگدستی حرمتم را ضایع مگذار.» نهج‌البلاغه، دعای ۲۲۵.

۴. حد فاصل میان جهان مُلک و ملکوت را عالم جبروت می‌گویند. نک: سجادی، فرهنگ اصطلاحات عرفانی.
 ۵. سُبُوح، از صفات خداوند است. سبحان الله نیز به همین معناست «یسُبِّحُ لله ما فی السَّمَاوَاتِ و ما فی الارض».

رحم می‌آورد. به او می‌گوید: بد بنده‌ای که تو بوده‌ای. از من گریختی و وقتی هیچ کس تو را نپذیرفت به ناگزیر به سویم بازگشتی؟! اکنون من تو را می‌بخشایم و عفو می‌کنم.

خدای من، من همان بنده گریزانم. بیماری گناه گریبانم را گرفته است. اکنون بر آستان کبریای تو افتاده‌ام، تشنه و نزار. چرا بیمار خود را شفا نمی‌دهی؟ چرا تشنه لطف خود را جرعه آبی از زلال مغفرت خود نمی‌بخشی؟ تویی آن کس که نور خود را در هویت پیشینیان تابانده و به جلال خود بر ارواح روندگان تجلی کرده است و در عظمت او خرد همه اهل نظر خاموش مانده است.^۱ مرا از مشتاقان خود قرار ده. از آگاهان به لطف خود محسوب دار. ای پروردگار شگفتیها، ای صاحب بزرگیها، ای ابداع کننده ماهیتهها، ای پدید آورنده انیتهها،^۲ ای فرو فرستنده برکتها، ای آشکار کننده خیرها! ما را از شاكران و ذاكران قرار ده! کسانی که به قضای تو خشنودند و بر بلای تو صابر. تویی تو آن خداوند زنده و جاودان. آن کس که قدرت سترگ دارد و نیروی بی‌پایان. آن کس که غفور مهربان است.

تو را تسبیح می‌گویم، ای پروردگار پروردگاران، ای یاری کننده ملکوت به نور جلال خود. ای آن کس که بر هر چیز تجلی کند، همه را به خضوع درآورد. ای آن کس که مهربانی‌اش پنهان است. ای آن کس که نور خود را بر هر ذات تاریک تاباند و همه را نورانی ساخت و اخگر شوق خود را در افلاک نهاد و همه را به چرخش و گردش درآورد. گردنکشان همه خاضع عظمت تواند و سرسختان همه در برابر هیبت تو فرو افتاده‌اند.

ارواح رقص کنان از ذکر تو لذت می‌برند و حواس همه فرشتگان به برق عزت تو سرخوش و آرامند. ای آن کس که روشنای برق عزت خود را در جان اهل انابه^۳ ریخته‌ای و برق هیبت خود را در دل اهل خشوع به غرش آورده‌ای. ای صاحب کلمه برتر و ای پروردگار آرامش والاتر. «از نزد خود رحمتی بر ما ببخش؛ بی‌گمان تو خود بسیار بخشنده‌ای»^۴ بر جان ما روشنای برکات خود را بریز و بر روان ما شعاع خیر خود را بتابان. ما از جمله سعادت‌مندان آشنا به جلال

۱. اوهام وصف کنندگان در وصف تو به عجز نشسته‌اند، صحیفه سجادیه، دعای اول.

۲. وجودات، هستی.

۳. الانابه، مصدر، یعنی توبه و پشیمانی، اهل انابه، کسانی هستند از غفلت به درآمد و به سوی حق و خدای خود باز می‌گردند.

۴. آل عمران، آیه ۸.

خود و از تبار شاهدان جمال خود قرار ده. آنان که به سوی تو سیر می‌کنند و به نزد تو می‌آیند. «آری، تو بر هر چیز توانایی.»^۱ و درود خداوند بر بهترین آفریده محمد و خاندانش باد.

ستایش دوم

ای زنده وای جاودان. ای همه هستی و ای مبدأ همه عالم، ای نور هر نور، ای بخشنده و ریزنده هر خیر و جود. ما را از این زندان برهان و به مشاهده عالم ربوبیت خود برسان. ما را از قید و بند ماده و هیولا رهایی بخش. خُنکای عفو خود و شیرینی نیایش خود را به ما بچشان. ای پروردگار ما، و ای پروردگار هر عقل و جان، نسیمهای رحمت خود را بر دل ما بوزان «و ما را از این دیار که مردمان (یا حاکمان) آن ستمگران اند برهان»^۲ و بر روان ما نور برکات خود را بتابان و بر جان ما روشنای خیرات خود را برسان. عروج به آسمان قدس و پیوستن به روحانیان را مئیسرمان فرما و همسایگی معتکفان حضرت جبروت خویش را نصیبمان ساز. آنان که در غرفه‌های روحانی «شهری در آن سوی دریاها»، در آن پساپشتِ دور، آرام گرفته‌اند.

«خداایا، تو را تسبیح می‌گوییم. ما چنان که حق معرفت توست تو را نتوانیم شناخت. تو را تسبیح می‌گوییم. ما چنان که درخور عبادت توست، تو را عبادت نتوانیم کرد.» تویی آن کس که شنیدن سخنی تو را از شنیدن سخنی دیگر باز ندارد. تو را تسبیح می‌گوییم. تو را تسبیح می‌گوییم.^۳ تویی تو آن کس که بر بندگان خود در میان لایه‌های آسمانها و زمین به نور خویش تجلی می‌کند. تویی تو، دانندهٔ بسیاردان هر غیب. تویی تو خدای خدایان. پروردگارِ پروردگاران. تقدیس از آن نام توست. «متبرک باد نام تو» آنان که بر آستانهٔ عفو تو ایستاده‌اند، به بسیاری گناهان خویش معترف‌اند، اما می‌دانند که این بسیارها و بسیارها باز هم متناهی اند. اما این رحمت مقدس بی‌پایان توست که به نهایت نمی‌رسد. خداایا، پایان‌پذیر را، به پایان‌ناپذیری خود از میان بردار.

اگر قطره‌ای از جود تو آشکار شود، همهٔ حاجت‌ها برمی‌آیند و اگر کمترین نسیم آشنایی تو بوزد، هر اسم و رسمی بر باد می‌رود. به غیر تو امید نمی‌بندیم و از چیزی جز گناهان خویش

۱. همان، آیهٔ ۲۶.

۲. برگرفته از آیهٔ شریفهٔ ۷۵ نساء.

۳. سبحانک، سبحانک.

نمی‌ترسیم. در نشئه نخست بی آن که بدانیم و اعمالی در کار باشد، به همه ما مهر ورزیده‌ای. پس با ما در نشئه دیگر نیز چنین باش. زیرا راه پر خس و خار است و روندگان و مسافران پابرهنه و دونده‌اند و مقصد دور است و چشمها کم‌سو. خطرها در پیش رو و جاذبه‌ها در پشت سر. خدایا، اگر لغزشی رخ دهد، تو مراقبی.^۱ و تو بر همه جهانیان و باشندگاه جود می‌ورزی و بخشنده‌ای، ای بسیار مهربان بسیار بخشنده.

ستایش سوم

خدای جهانیا، ای زنده و ای جاودان، ما را به نور مؤید بدار، و بر نور ثابت‌قدم بدار، و با نور در محشر همراهمان کن. نهایت خواسته ما را خشنودی خود قرار ده و برترین هدف ما را فراهم سازی چیزی بخواه که ما را به دیدار تو می‌رساند. ما برخویش ستم کرده‌ایم. تو در فیض خویش بخل نمی‌ورزی. و اسیران ظلمتها در آستانه در ایستاده‌اند و چشم‌انتظار رحمت‌اند و آزادی از اسارت را امید می‌برند. خدایا، ذات تو خیر است و سرّ البته قضای توست. تو گرامی و والایی و خود موجب برتری و والایی. ناسوتیان نیز در مرتبه و جایگاه انتقام نیستند. خدایا، در ذکر برکت ده و بدی را بردار. نیکان و نیکوکاران را موفق ساز و بر برگزیدگان درود فرست. خدایا، به تو ایمان آورده‌ایم و به رسولان و رسالت تو اقرار کرده‌ایم. دانسته‌ایم که ملکوت تو مراتب دارد و تو بندگانی متألّه و سرمست داری که به نور دست تو تسل می‌یازند. گاهی به قصد رسیدن به تاریکیها نور را ترک می‌گویند، تا با همان تاریکیها به نور دست یازند. این است که گاه مجنون‌وار می‌زیند و این جنون روشنای چشم خردمندان است. تو به آنان بهشت و سعادت را وعده کرده‌ای و بادهایی بشارت خیر فرو فرستاده‌ای تا آنان را به اعلیٰ علیین فرا برد تا در آنجا ستایش کنند و تسبیح گویند و کتابهای تو را بر دوش کشند و به بال کروبیان دست آویزند و از کوه شعاع بالا روند و از تنهایی و بیمناسکی خود استغاثه کنند تا از این سبب به انس و صمیمیت برسند. آنان اند که به آسمان بالا می‌روند، هر چند که در زمین نشسته‌اند. خدایا، خواب‌آلودگان را از بستر غفلت بیدار ساز تا نام تو را یاد کنند و مجد تو را تقدیس

۱. امام علیه السلام، در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «خدایا به تو پناه می‌برم از سختی سفر، و رنج و اندوه خصر، و منظر زشت مال. خدایا، تو در سفر یار و همراهی، و برای بازماندگان نگاهبان و پناهی» کلام ۴۶. در جای دیگر می‌فرماید: «آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و سخنی در آمدنگاه.» قصار، ۷۷.

ورزند. خدایا، سهم ما را از علم و صبر کامل کن، که این دو، ریشه و بنیان هر فضیلت‌اند. رضا به قضا، روزی مان فرما و فتوت را آرایه ما و اشراق را راه ما قرار ده. تو به کرم و جود عالم‌گستر خود بخشنده‌ای. خداوند است آن بهترین یاریگر. درود و سلام و رضوان بر پیامبر او و خاندان پیامبر او باد.

ستایش چهارم

ای خدای من و خدای همه هسته‌های معقول و محسوس، ای بخشنده جانها و خردها، ای پدیدآورنده ماهیت هر چه رکن و اصل، ای هستی واجب، ای ریزنده جود، ای هست کننده دل و جان، ای به وجود آورنده صورتها و شبها، ای نور نورها و تدبیر کننده هر سیر کننده و گردنده؛ تویی آن نخست که پیش از تو هیچ نخستی نباشد. تویی آن پایان که پس از تو هیچ پایانی نماند. فرشتگان از ادراک شکوه تو ناتوان‌اند و مردمان از شناخت کمال ذات تو عاجزند.^۱ خدایا، ما را از پیوندهای پست تن‌رهایی بخش و از هر چه مانع پست تاریک نجات ده. بر روحهای ما شعله‌های نور خود را بتاب و بر جانهای ما برق نشانه‌های خود را بیفکن.

عقل قطره‌ای از دریای ملکوت توست و جان شعله‌ای از آتش جبروت تو. ذات تو چنان فیاض است که همه جوهرهای روحانی از آن سرچشمه می‌گیرند. ذات تو از مکان و زمان و پیوستن و گسستن و وقت و گاه و فصل و وصل منزه است. تو را تسبیح می‌گویم. «چشمها او را نتوانند دید»^۲ و اندیشه‌ها او را به تمثیل در نخواهند آورد. «پس منزّه است خداوندی که به دست او ملکوت هر چیز است، و همه به نزد او باز می‌گردند.»^۳

ستایش پنجم

خدایا، ای برپادارنده هستی، ای بخشنده جود، ای فرود آورنده برکت و ای نهایت هر حرکت. ای غایت هر آرزو و سرانجام هر طلب. ای نور نور و ای مدبر امور و ای بخشنده زندگی به جهانیان؛ ما را به نور خود مؤید فرما و به کسب رضایت خود توفیق ده. رشد و بالندگی را به ما الهام کن و از زشتی تاریکیها پاکمان ساز. ما را از ظلمت طبیعت خلاص کن و به شهود انوار

۱. در دعای اول صحیفه سجاده و مناجات العارفين نیز چنین عبارتی آمده است.

۲. انعام، آیه ۱۰۳.

۳. یاسین، آیه ۸۳.

خود، به تماشای پرتوهای خود، به همسایگی نزدیکان خود و همنوایی با ساکنان آسمانهای خود برسان. ما را با آنان محشور کن که «بر آنان نعمت عطا کرده‌ای»، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، «آنان که بهترین یاران‌اند»^۱.

خدایا، بخشایش تو، بخشایش تو را می‌طلبم. به تو ایمان آورده‌ایم. به آیات تو اقرار کرده‌ایم و رسولان تو را تصدیق کرده‌ایم. می‌دانیم که دینی جز دین تو نیست و مذهبی آن سوی تو ممکن نیست. قدرتی غیر قدرت تو در کار نیست. نیرویی جز نیروی تو وجود ندارد. عزّتی جز عزّت تو نیست. فروتنی جلال توایم، و جانمان خاشع آستان عزّت توست. ما را از خشم خود بگیر و به خشنودی خود برسان، از عذاب خود بگیر و به رحمت خود برسان، از ظلمتهای ما بگیر و به نور خود برسان.

خدایا، نایبایی را از ما بستان و حکومت هوس را از ما بردار. تو کار آفرینش ما را به ما وانگذاشتی. پس کار کمال ما را نیز به ما وانگذار. خدایا، بر ما رحم آور و از ما خرسند باش. ما را نیز از خود خرسند کن. تویی که بخشش فراگستر داری و منت‌گذار همه عالمی. «از نزد خود رحمتی به ما بفرست. تویی تو آن بخشنده بسیاربخش»^۲ و ستایش از آن خداست، در آغاز و انجام، و درود بر پیامبر خداوند محمد و خاندان او باد.

ستایش ششم

خدایا، هیبت و هیمنه سترگی جبروت خود را با لطائف فروفرستاده از فیضان ملکوت، آرامش بخش. آرامان ساز تا از بیم قهر تو به دامن لطف تو چنگ زنیم و از سرپنجه قدرت تو به تو متوسل شویم. ای تویی که دارای قدرت کامل و فراگیری. خدایا، به کمال قدرت خود، کمالات جانهای ما را از قوه به فعلیت درآر، و ما را با زبان «وجه خود که هر چیز جز او هلاک شونده است»^۳ مخاطب ساز. ای آن کس که صاحب عظیم‌ترین دایره‌ای که همه دایره‌های هستی از تو نشأت گرفته‌اند و همه خطوط جهان به تو می‌رسند و نقطه آغازیم که همان «کلمه علیا»ی توست، بر صورت کلی تو از تو پدید آمده است.

۱. نساء، آیه ۶۹.

۲. آل عمران، آیه ۸.

۳. برگرفته از آیه شریفه ۸۸ قصص.

ای دهر کننده هر چه دهر، از ازل تو به حقیقت هستی قائمی و کثرات در وحدت تو فانی اند و بقای هر باقی در ابدیت و ثبات سرمدی تو میراست. از وسوسه شیطان درون و بیرون به تو پناه می آوریم. از شر هر صاحب شری که در خلق و مردم توسست، از آنچه آفریده‌ای و پیراسته‌ای، به تو پناه می آوریم. «پروردگارا، فقط بر تو توکل می‌کنیم و فقط به سوی تو اِنابه و زاری می‌آوریم. پایان واگشت همه چیز تویی.»^۱

پروردگارا، برای امیدهایمان جز آستانه تو جایی نیست، و جز رحمت و کرم تو رجایی نیست. جز توبه و بازگشت به سوی تو، راهی نیست، و جز وعده مغفرت و فضل تو پناهی نیست.

